

عصمت

جعفر سبحانی


بسم الله الرحمن الرحیم

پژوهشی در شناخت و عصمت امام

نویسنده:

آیت الله العظمی جعفر سبحانی (دام ظله)

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
پژوهشی در شناخت و عصمت امام ----- ۷
مشخصات کتاب ----- ۷
کلیات ----- ۷
واژه شناسی ----- ۸
عصمت و اختیار ----- ۹
پیشگفتار ----- ۱۰
ناسازگاری با طبیعت انسانی ----- ۱۰
عصمت در ادیان دیگر ----- ۱۲
پی آمدهای اعتقاد به عصمت ----- ۱۳
عصمت در دریافت و ابلاغ وحی ----- ۱۴
عصمت در اعتقادات ----- ۱۵
عصمت از گناه ----- ۱۶
عصمت از خطا ----- ۲۰
تفاوت درجات معصومان ----- ۲۱
برخورد اصحاب پیامبر با مسأله عصمت ----- ۲۲
تفاوت عصمتِ قبل و بعد از نبوّت ----- ۲۳
عصمت امامان ----- ۲۴
عصمت انسان های دیگر ----- ۲۵
عصمت حضرت زهرا(س) ----- ۲۶
آیه تطهیر ----- ۲۸
امام علی(ع) و اعتراف به خطا ----- ۲۹
نقش شیعه در رواج اندیشه عصمت ----- ۳۰

مـــنـــــابــــع و مـآخـذ ----- ۳۱

پاورقی ها ----- ۳۴

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ----- ۴۲

پژوهشی در شناخت و عصمت امام

مشخصات کتاب

سرشناسه : سبحانی تبریزی جعفر، ۱۳۰۸ -

عنوان و نام پدیدآور : پژوهشی در شناخت و عصمت امام جعفر سبحانی.

مشخصات نشر : مشهد بنیاد پژوهشهای اسلامی ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۲۰۰ ص.

شابک : ۲۵۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۱-۳۳۶-۶

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. ۱۹۷ - ۲۰۰.

موضوع : امامت

موضوع : امامت -- جنبه‌های قرآنی

شناسه افزوده : بنیاد پژوهش‌های اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۲۳/۱۲/س۲پ۴ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۵

شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۷۳۸۸۱

کلیات

فصل اول: کلیات*

واژه شناسی ش۱) واژه عصمت از چه زمان در معنای امروزی آن به کار ر فته است؟ عصمت و اختیار ش۲) اگر عصمت امری اعطایی باشد، آیا مصونیت پیامبران و امامان از گناه جبری نخواهد بود؟ در این صورت دلیل برتری آن ها بر سایر انسان ها چیست؟ ناسازگاری با طبیعت انسانی ش۳) هیچ انسانی خالی از امیال و شهوات نفسانی نیست. بنابراین، چگونه می توان وجود انسان های معصوم را پذیرفت؟ عصمت در ادیان دیگر ش۴) آیا اعتقاد به عصمت در ادیان دیگر نیز وجود دارد؟ پی آمدهای اعتقاد به عصمت ش۵) آیا اعتقاد به عصمت پیامبران و امامان تأثیری منفی بر زندگی فردی و اجتماعی ما نمی گذارد؟

* فصل دوم: عصمت پیامبران*

عصمت در دریافت و ابلاغ وحی ش۶) تجربه دینی بودن وحی به چه معنا است و آیا این مطلب با عصمت انبیا سازگار است؟ عصمت در اعتقادات ش۷) پیامبر اسلام قبل از بعثت و در میان مردم مشرك عربستان از چه دینی پیروی می کرده است؟ عصمت از گناه ش۸) قرآن کریم صریحاً از عصیان و نافرمانی پیامبران خبر می دهد. چگونه می توان از این آیات چشم پوشید و پیامبران را معصوم دانست؟ ش۹) اگر خطیئه حضرت آدم(علیه السلام) گناه نبود، چرا آن حضرت و فرزندانشان به مشقات زندگی دنیوی گرفتار شدند؟ ش۱۰) اگر پیامبران و امامان معصومند و هیچ گاه مرتکب گناه نمی شوند، دلیل آن همه گریه و استغفارشان چیست؟ عصمت از خطا ش۱۱) آیا پیامبران هیچگاه دچار اشتباه و خطا نمی شدند؟ و اگر معصوم از خطا بودند چه نیازی بود که با اصحاب خود به مشورت بپردازند؟ تفاوت درجات معصومان ش۱۲) آیا درجه عصمت معصومین به یك اندازه است؟ و اگر تفاوت ندارد پس چرا پیامبران اولوالعزم داریم؟ و اگر تفاوت دارد، چرا می گویند همه آن ها معصومند و تفاوتی با یکدیگر ندارند؟ و آیا

این شامل پیامبرانی که فقط برای خودشان نبی بودند نیز می شود؟ برخورد اصحاب پیامبر با مسأله عصمت ش۱۳) شواهد تاریخی نشان می دهد که برخی از اصحاب پیامبر به راحتی به ایشان اعتراض می کردند. آیا این نشانگر آن نیست که آنان اعتقادی به عصمت او نداشته اند؟ تفاوت عصمتِ قبل و بعد از نبوّت ش۱۴) عصمت قبل از نبوت یا امامت با عصمت بعد از آن چه تفاوتی دارد؟ فصل سوم: عصمت در غیر پیامبران*

عصمت امامان ش۱۵) شیعیان بر اساس چه دلایلی امامان خود را معصوم می دانند؟ عصمت انسان های دیگر ش۱۶) آیا مقام عصمت به پیامبران و ائمه اختصاص دارد؟ عصمت حضرت زهرا(علیها السلام)م ش۱۷) عصمت حضرت زهرا(علیها السلام) با چه ادله ای ثابت می گردد؟ آیه تطهیر ش۱۸) آیا در آیه شریفه تطهیر «لیذهب عنکم الرجس» به معنای دفع است یا رفع؟ اگر اذهاب رجس از اهل بیت(علیهم السلام) را به معنای دفع بگیریم، پس تطهیر معنا ندارد و اگر به معنای رفع باشد طهارت ذاتی آن ها را اثبات نمی کند. امام علی(علیه السلام) و اعتراف به خطا ش۱۹) امیرالمؤمنین(علیه السلام) در نهج البلاغه می فرماید: «فانی لست فی نفسی بفوق ان اخطی...» این چگونه با عصمت ائمه سازگار است؟ نقش شیعه در رواج اندیشه عصمت ش۲۰) شیعیان تا چه اندازه در پیدایش و رواج اعتقاد به عصمت نقش داشته اند؟

واژه شناسی

واژه شناسی

ش۱) واژه عصمت از چه زمان در معنای امروزی آن به کار رفته است؟ عصمت در لغت به معنای منع کردن و بازداشتن است و به همین معنا در برخی از آیات و روایات به کار رفته است. برای نمونه الف) (لا ـ عاصم الیوم من امر الله الا من رحم)(۱)امروز هیچ کس را از قهر خدا جز به لطف او پناه نیست. (تنها رحمت او است که مانع از عذاب می گردد)م ب) (و الله یعصمک من الناس)(۲) خدا تو را از شر و آزار مردمان محفوظ خواهد داشت..ج) (الاعتبار یفید العصمهٔ)(۳)م عبرت گیری (از کارهای دیگران) مصونیت آدمی را به دنبال دارد. (و از آزمودن دوباره اعمال ناپسند جلوگیری می کند)م د) (ان التقوی عصمهٔ لک فی حیاتک)(۴) تقوای الهی (از آلودگی به گناه) بازتان می دارد..گفتنی است که بازداشتن و منع کردن همواره با جبر و اکراه همراه نیست، بلکه در مورد کسی که به پند و اندرز بسنده می کند و دائره اختیار دیگری را تنگ نمی نماید نیز می توان این واژه را به کار گرفت.(۵).از سوی دیگر، از دیدگاه آیات و روایات، پیامبران و امامان از هر گونه گناه و خطایی در امانند. برای بیان این حقیقت، الفاظ و تعابیر گوناگونی به کار رفته که واژه عصمت نیز یکی از آن ها است، چنان که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) می فرماید: (انا و علی و الحسن و الحسین و تسعهٔ من ولد الحسین مطهرون معصومون)(۶) من و علی و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین، پاک و معصوم هستیم امیر مؤمنان علی(علیه السلام) نیز با اشاره به این حقیقت که خدای حکیم را نشاید که به اطاعت و پیروی همه جانبه از کسی فرمان دهد که از آلوده شدن به گناه در امان نیست، می فرماید: (انما امر الله ـ عزوجل ـ بطاعهٔ الرسول لانه معصوم مطهّر لا یأمر بمعصیته)(۷) «دلیل آن که خداوند مردم را به اطاعت (همه جانبه) از پیامبر می خواند آن است که وی پاک و معصوم است و به گناه فرمان نمی دهد.»م این، تنها نمونه ای است از روایاتی که پیشینه کاربرد واژه عصمت را می نمایانند و بر این پندار که پیدایش این اصطلاح، سالها پس از ظهور اسلام و در زمان رواج اندیشه های کلامی بوده است،(۸) خط بطلان می کشند، با این همه، برای بهره گیری از معارف دینی نباید تنها از واژه هایی سراغ گرفت که به تدریج در معنای امروزی شان به کار رفته یا در این معانی رواج یافته اند. قرآن کریم، بی آن که واژه عصمت را به کار گیرد، با بیان های گوناگون دامان انبیا و اولیا را از هر گونه گناه و خطایی می زداید.(۹) پیامبر گرامی اسلام و امیرمؤمنان نیز، افزون بر این واژه، تعابیر دیگری به کار می برند که در رسایی و گویایی چیزی از آن کم ندارد، چنان که پیامبر اکرم در تفسیر آیه تطهیر می فرماید: (فانا و اهل بیتی مطهرون من الذنوب)(۱۰) «من

و اهل بیتم از گناه پیراسته ایم.»

عصمت و اختیار

عصمت و اختیار

ش۲) اگر عصـمت امری اعطایی باشـد، آیا مصونیت پیامبران و امامان از گناه، جبری نخواهد بود؟ در این صورت، دلیل برتری آنان بر سـایر انسانهـا چیست؟ جبری یا اختیاری بودن عصـمت، اولین و مهمترین پرسشـی است که این مسأله، پیش چشم خرد منـدان می نهد(۱۱;) چرا که ارزش آدمی به اراده آزاد و اختیار او است و جبری انگاشتن عصمت، معصومین را به ماشین خودکاری تبدیل می کنـد که نه شایسـته الگوشـدن برای دیگران اند، و نه سـزاوار پاداش فراوان اختیار آمد عبادت را نمک ورنه می گردد به ناخواه این فلک

گردش او را نـه اجر و نـه عقـاب کـه اختیـار آمـد هنر وقـت حسـاب جملـه عـالم خـود مسـبِّح آمدنـد.نیست آن تسبیـح جـبری مزدمند.(۱۲).این مشـکل به سـادگی قابـل حـل است. سـیر اختیـاری انسـان دارای دو رکن اساسـی است: علم و اراده. مـا اگر دچـار معصـیت می شویم، یا نسبـت به زشتی گناه، آگاهی کامل نـداریم و یا از اراده ای قوی برای ترک آن، برخوردار نیستیم. هر چه این دو عامل تقویت شونـد، دائره گناهان آدمی، تنگتر و تنگتر خواهـد شـد. معصومین کسانی هسـتند که هم از نظر شـناخت چنانند که زشتی و ناپسـندی هر کار بـدی را به چشم دل می بینند و هم به لحاظ اراده چنان قدرتی دارند که طوفان غرایز حیوانی، عنان اختیار را از کف آنـان نمی ربایـد. همه مـا مرتبه ای از چنین مصونیت هـایی را تجربه نموده ایم. به عنوان مثال، خوردن برخی از نجاسات، حتی به فکر هیچ عاقلی هم خطور نمی کند، چه رسد به اینکه جامه تحقّق پوشد.(۱۳).امّا مسأله به همین جا خاتمه نمی یابد. پرسشی که هنوز ذهن آدمی را به خود مشغول می دارد، این است که چرا این علم و اراده آنچنانی، در انحصار گروه اندکی است؟ درست است که راه حل ذکر شده، مشکل اختیار معصومین را چاره می کند، اما همچنان دلیل برتری آنان برسایرین، بی پاسخ مانده است. پیامبر و امام معصوم، گناه را همچون ماده سمّی می بیند ;از این رو، فکر انجام آن را نیز در سر نمی پروراند ;ما نیز اگر چنان علم و اراده ای داشتیم از عصمت کامل برخوردار می شدیم

فیض روح القـدس ار باز مـدد فرمایـد دیگران هم بکننـد آنچه مسیحا می کرد این پرسـش اساسـی که گاه از آن با عنوان «موهبتی بودن عصـمت» یاد می شود ـ با پاسـخهای مختلفی رو برو شـده است.(۱۴)م یکی از آنهـا ـ که در تأییـد آن، از روایـات مختلفی می توان سود جست ـ راه حـل این مشـکل را در علم پیشـین الهی جسـتجو می کنـد. به این بیان که خداونـد پیش از آفرینش آدمیان، با علم ازلی خود می دانست که گروهی از آنـان، بیش از سـایرین از اختیـار خود بهره می گیرنـد و حـتی اگر مورد موهبت هـای ویژه قرار نگیرند، با اعمال اختیاری خود، سر آمد همگان خواهند شد این منزلتی که اینان با سیر اختیاری خویش بدان می رسیدند، سبب گردیـد که خداونـد، مـوهبت ویژه خویش را به آنـان عطـا نمایـد و ایشـان را از علم و اراده ای برخوردار کنـد که به واسـطه آن، به مصونیت کامـل برسـند و در پرتو آن، راهنمایـانی مطمئن برای همه افراد بشـر گردنـد. به عبـارت دیگر، دلیـل اعطای چنین موهبتی، علاـوه بر پاداش به خود آنها، فراهم نمودن وسایل هـدایت برای سایر انسان ها است.(۱۵).این نکته را می توان به خوبی از فرازهـای آغازین دعای ندبه استفاده نمود. همچنین در روایتی از امام صادق(علیه السلام) در باره موهبت های ویژه پیامبران، چنین آمده است از آنجا که خداونـد به هنگام آفرینش پیامبران می دانست که آنان از او فرمانبرداری می کننـد و تنها او را عبادت نموده، هیـچ گونه شرکی روا نمی دارنـد [از موهبت هـای ویژه خویش، برخوردار شـان سـاخت]. پس اینـان به واسـطه فرمـانبرداری از خداونـد به این کرامت و منزلت والا رسیده اند.(۱۶)

پیشگفتار

پیشگفتار

شکر و سپاس و منّت و عزّت خدای را پروردگار خلق و خداوند کبریا

چندین هزار سکّه پیغمبری زده اول به نام آدم و آخر به مصطفی

الهامش از جلیل و پیامش زجبرئیل رایش نه از طبیعت و نطقش نه از هوی

سلام و درود بر تمامی جویندگان حقیقت که گوهر دین را پاس می دارند و نهال سرسبز ایمان را در شوره زار جهل و نادانی نمی کارند. پرسش نسل جوان از معارف دینی، پدیده مبارکی است که از نهاد پاک و آسمانی و ذهن جستجوگر آنان خبر می دهد و باری سنگین بر دوش مراکز دین پژوهی می نهد. مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه، یکی از مؤسساتی است که پاسخ گویی به این پرسش ها را هدف اصلی خویش قرار داده و صاحب این قلم را نیز با برخی از این سؤالات آشنا ساخته است. در این میان، پرسش هایی که اموری زیر بنایی همچون عصمت پیامبران و امامان را مورد توجه قرار می دهند، جایگاهی ویژه دارند و گردآوری آن ها در مجموعه ای مستقل می تواند به یاری تشنگان معارف دینی بشتابد و دستیابی به پاسخ پرسش های کم و بیش همسان را آسان تر سازد. پیشتر چند نکته را یادآور می شویم ش۱) هسته اولیه این پاسخ ها، پژوهش هایی است که با همکاری فاضل ارجمند آقای احمد حسین شریفی صورت گرفته و در کتاب «پژوهشی در عصمت معصومان» گرد آمده است. از این رو، به یک معنا ایشان را نیز باید یکی از دو مؤلفِ این اثر به شمار آورد ش۲) در این نوشتار، در پی آن نبوده ایم که همه مباحث مربوط به عصمت را در قالب پرسش و پاسخ به بحث بگذاریم، بلکه محور اصلی کار، پاسخ گویی به برخی از مهم ترین پرسش ها و شبهاتی بوده که نسل امروز با آن روبرو گردیده است ش۳) هر چند ابعاد گوناگون این مسأله به یکدیگر وابسته اند، اما تلاش گردیده که پاسخ ها ـ تا آن جا که ممکن است ـ استقلال خود را حفظ نمایند و برای دستیابی به یک نکته، خواننده را به مراجعه به پرسش های دیگر وادار نسازند ش۴) پیش از آن که برگ های اصلی این دفتر را بگشاییم، دقت و ریزبینی خواننده را به مدد می طلبیم و امید آن داریم که گزیده گویی ما را به وادی اجمال نکشاند و رعایت اختصار، سر از ابهام در نیاورد دعا برای تعجیل در ظهور امام منتَظَر و معصوم غایب از نظر را حسن ختام این پیشگفتار می سازیم، و دل و جان را با یاد یوسف فاطمه صفا می بخشیم یا ربّ به نسل طاهر اولاد فاطمه یا رب به خون پاک شهیدان کربلا دلهای خسته را به کَرَم مرهمی فرست ای نام اعظمت در گنجینه شفا

ناسازگاری با طبیعت انسانی

ناسازگاری با طبیعت انسانی

ش۳) هیچ انسانی خالی از امیال و شهوات نفسانی نیست، بنابراین چگونه می توان وجود انسان های معصوم را پذیرفت؟ برخی از کسانی که به روشنفکران مذهبی شهرت یافته اند، بی گناهی را گناهی بزرگ برای بشریّت می شمارند، با این استدلال که طینت آدمی را با اراده و اختیار سرشته اند و آنان که این ویژگی را ندارند، یا حیوان یا فرشته اند انسان مطیع و بی مسأله و رام، حیوانی است که کار می کند و بار می برد و زندگی غریزی می کند. راستی چه نعمت بزرگی است قدر نه گفتن و عصیان کردن و چه متعالی اند کساین که به قله رفیع عصیان صعود می کنند... نمی گوییم عصیان خوب است و باید عصیان کرد، بلکه می گوییم انسان، با عصیان، اراده و آگاهی و قدرت خود را ثابت می کند... اگر بنا شود که بر فرض محال انسان هرگز گناه نکند، در آن صورت یا حیوان است و یا فرشته، و به هر حال، انسان نیست.(۱۷)م احمد امین مصری نیز پیراستگی از گناه را ناشدنی می شمارد و

با اشاره به وجود گرایش های گوناگون در آدمی برای انسان عاری از گناه، جایگاهی جز پنـدار نمی شـناسد. قسـمتی از سـخنان او چنین است کمـال و فضـیلت انسان به این نیست که معصوم باشـد، بلکه به این است که با وجود توانایی بر انجام کارهای زشت، در بیشتر اوقات جانب خیر و پاکی را ترجیـح دهـد و از بدی ها دوری گزیند. آدمی دارای گرایش های فراوان و ناهمگونی است و در این میـان، امیـال نفسـانی او را به سوی بـدی هـا می خواننـد. اگر بنـا باشـد این امیال را از وی جـدا سازیم، در حقیقت، انسانیّتش را ستانـده و مـاهیّت دیگری را جایگزین آن ساخته ایم.(۱۸)م نقد و بررسـی چنین نگرشـی بیش از هر چیز نمایانگر برداشت نادرسـت اینان از پدیده عصمت و نادیده گرفتن توانایی های آدمی است برای توضیح بیشتر، چند نکته را یادآور می شویم:(۱۹)(۱) سازگاری عصـمت با اختیار بی تردیـد، قوام انسانیت به اراده و اختیار است و در هیـچ پدیـده انسانی نمی توان این ویژگی را نادیده گرفت. از سوی دیگر کسانی که با سـخنانی از این دست، امکان عصـمت را به چالش می خوانند، نتوانسـته اند عصمت و اختیار را با یکدیگر سازش دهند و آن دو را کنار هم بنشانند. از این رو است که می گویند: «انسان با عصیان، اراده و آگاهی و قدرت خود را ثابت می کنـد» و یا «کمال آدمی به این است که با وجود توانایی بر انجام کارهای زشت، در بیشتر اوقات جانب خیر و پاکی را ترجیح دهد». این در حالی است که در جای خود، رابطه عصـمت و اختیار بررسی گردیده و سازگاری آن دو با یکدیگر به اثبات رسیده است. به راستی مگر درجاتی از عصمت، کم و بیش در همه انسان ها تحقق نیافته است؟ کدام انسان عاقل و با اراده ای است که آگاهانه لب به غـذای مسـموم بزند؟ تنها تفاوت معصومان با دیگران در این است که در نظر آن ها، همه گناهان چون زهری کشـنده اند، از این رو، خیال انجام آن را نیز از سر نمی گذرانند.(۲۰)(۲) انسان برتر، نه برتر از انسان در طول تاریخ، بسیاری از افراد به دلیل بشر بودن انبیاء پیامبری شان را زیر سؤال برده و از پـذیرش دعوتشان روی بر تافته انـد. پیام آوران آسـمانی نیز با تأکیـد بر بشـر بودن خویش، موهبت الهی را دلیل دستیابی به این مقامات ویژه دانسته اند (ان نحن الاّ بشر مثلکم ولکن الله یمنّ علی من یشاء من عباده)(۲۱)م «ما جز بشـری مثل شـما نیستیم ولی خـدا بر هر یک از بنـدگانش که بخواهـد منّت می نهـد.»م بنابراین، نباید از همانندی در انسانیّت به گمراهی بیفتیم و هیـچ انسـانی را شایسـته ارتبـاط بـا جهانی دیگر و دستیابی به مقامات والایی همچون عصـمت نـدانیم. ما اگر خود چهره حقیقی گناه را ـ چنان که باید ـ درک نکرده ایم و آن اراده قوی برای دوری از آن ها را در خود نمی بینیم و خویشتن را اسیر دام هـای شیطانی می یـابیم، نبایـد همگـان را با خود مقایسه کرده، هر سـخنی را که فراتر از سـطح انـدیشه ما است انکار کنیم کار پاکان را قیاس از خود مگیر گر چه ماند در بنشتن شیر و شیر

جمله عالم زین سبب گمراه شد کم کسی ز ابدال حق آگاه شد

همسری با انبیا برداشتند اولیا را همچو خود پنداشتند

گفته اینک ما بشر ایشان بشر ما و ایشان بسته خوابیم و خور

این ندانستند ایشان از عمی هست فرقی در میان بی انتها

هر دو گون زنبور خوردند از محلّ لیک شد زان نیش و زین دیگر عسل

هر دو گون آهو گیاه خوردند و آب زین یکی سرگین شد و زان مشک ناب

هر دو نی خوردند از یک آب خور این یکی خالی و آن دیگر شکر صد هزاران این چنین اشباه بینفرقشان هفتاد ساله راه بین(۲۲)(۳) توانـایی انجـام گنـاه، نه آلودگی به آن آن چه رهزن انـدیشه عصـمت ستیزان قرار گرفته، این پنـدار است که بـا وجود گرایش های نفسانی، گریزی از آلودگی به گناه نیست. غافل از آن که در کنار امیالی که آدمی را به زشتی ها فرا می خوانـد، همواره گرایش به خـوبی نیز وجـود دارد و در معصومـان، این گرایش هـا هیچگـاه راهی برای به بـار نشسـتن امیـال دسـته اول بـاقی نمی گـذارد. و به اصـطلاح، در این انسـان هـای والا، مقتضـی انجام گناه، همواره مانعی در پیش روی خود می بینـد و از فعالیت باز می مانـد.(۲۳)(۴) تعـدیل قوا، نه سـرکوب آنهـا یکی از نکـاتی که توجه به آن به بسـیاری از تردیـدها پایان می دهـد، این است که عصـمت به معنای

سرکوبی قوای نفسانی و شهوانی نیست، بلکه نیرویی است که به هر کدام از گرایش های آدمی از راه حلال پاسخ می گوید. «مثلا سامعه از انسان صوت حسن می خوهد، نه غنا و شخص می توانـد صوت حسن را با صوت موزون و دلپذیر بدون شائبه حرام تأمین کند... و نیز سایر قوا، هر کدام مقتضیاتی دارند که هم می توان آن را از راه حلال تهیه کرد و هم از راه حرام. انبیا راه حرام را بستند و با حلال به مقتضیات قوا پاسخ دادند.»(۲۴)

عصمت در ادیان دیگر

عصمت در ادیان دیگر

ش۴) آیا اعتقاد به عصمت در ادیان دیگر نیز وجود دارد؟ برخی از مراتب عصمت ;یعنی عصمت پیامبران در دریافت وحی و ابلاغ آن، هیچگاه از نبوّت جدایی نمی پذیرد و همان دلیلی که ضرورت بعثت انبیا را به اثبات می رساند، دست کم این جنبه از عصمت آنان را نیز مسلّم می سازد. از این رو، حتّی در ادیانی همچون یهودیت و مسیحیّت ـ که به عقیده ما مسلمانان و به گواهی شواهدی خدشه ناپذیر، دستخوش تحریفات فراوانی بوده انـد ـ ردّ پایی از این مسأله به جا مانـده است. برخی از نویسندگان از وجود این اندیشه در آیین زرتشت نیز خبر داده و همین را دلیل بر اقتباس پیامبر اسلام از این مکتب دانسته انـد مطالعه تطبیقی آیین های زرتشتی و عقاید اسلامی، این نکته را نشان می دهد که محمّد مستقیم و غیر مستقیم تأثیراتی از آیین ها و باورهای زرتشتی داشته است. مثلاـ شکل بعثت زرتشت و پیغمبر، اعتقاد به خدای یکتا و شیطانی که منشأ شر است، طاهر و معصوم بودن خانـدان این دو پیامبر و...(۲۵)شگفتا که گوینده این سخن، هماهنگی دو مکتب در اموری همچون اعتقاد به خدای یکتا، وجود شیطان و چگونگی بعثت را دلیل بر تأثیر پذیری یکی از دیگری می شمارد! در حالی که اگر این دو آیین، هر دو الهی و آسمانی باشند، هم آوایی آنها بـا یکـدیگر از منشأ و خاستگاه یگـانه شـان خبر می دهـد. در غیر این صورت نیز، این احتمال را نمی توان نادیـده گرفت که آیین زرتشت، بخشی از آموزه های مشترک میان ادیان آسمانی را در تعالیم خود گنجانده باشد.(۲۶)به هر حال، پیروان مکاتب انحرافی و بشر ساخته نیز به این نکته پی برده اند که بدون پناه بردن به قرارگاهی تزلزل ناپذیر، نمی توانند دیگران را به سوی خود بخوانند و از استواری مکتب شان جانبداری نمایند. از این رو، مکتبی الحادی همچون مارکسیسم نیز چاره ای جز این ندارد که رهبران فکری خود را، بر خلاف دیگر مردم، ایمن از فریب دوران بخوانـد.(۲۷) برخی از عـارف نمایـان صوفی نیز پیشوایـان خود را «محفوظ» از گناه می شمارند، هر چند «حفظ» را اندکی پایین تر از «عصمت» می نشانند.(۲۸) از این استفاده های نابجا که بگذریم، بجا است که در دو دین ابراهیمی یهودیت و مسیحیّت درنگ بیشتری نماییم و از دیـدگاه پیروان آنها درباره عصمت آگاه شویم الف) عصمت در یهودیّت از دیدگاه یهودیان «نبی دهان خدا است و سخن و کلام او سخن خدا»(۲۹). موسی بن میمون (۱۲۰۴ـ۱۱۳۵م)، یکی از بزرگترین اندیشمندان یهودی، اعتقاد به عصمت پیامبران در دریافت و ابلاغ وحی را یکی از ارکان اساسی یهودیّت می شمارد ;به گونه ای که پس از بررسی مبانی فکری این مکتب، سیزده اصل کلّی را به دست می دهد که از جمله آنها این است: «تمامی سخنان انبیا درست است»(۳۰) و «کتاب تورات که در دست مـا است، همانی است که به حضرت موسی «ع» وحی شـده است»(۳۱).منابع دین یهود در منشأ پاکی انبیاء صفاتی چنـد را مؤثر دانسته و میان آنها ترتیب ویژه ای برقرار ساخته اند زیرکی و چابکی برای انسان پـاکی می آورد، پـاکی بـاعث طهـارت می شود، طهارت به پرهیزگاری منجر می گردد، پرهیزگاری به انسان قدوسیّت می بخشـد، قدوسیّت آدم را متواضع و فروتن می کند، تواضع و فروتنی ترس از خطا کاری را در دل انسان می پرورد، ترس از خطاکاری، سبب پارسایی و دینـداری می شود، و پارسایی و دینـداری، شخص را دارای روح القدس می کند(۳۲).روح القـدس در ادیان یهودیت و مسیحیت دارای نقشی ویژه و اهمیت فراوانی است، به گونه ای که در اینجا «انبیا را از خطا و اشتباه در آنچه که بر زبان آنان جاری می کنـد، محفوظ می دارد، از این رو، گفته های آنان معصوم از خطا می گردد. بر این اساس، پیامبران نه در گفتار خطا می کنند و

نه در نوشتن سخنان روح القدس»(۳۳).با این همه، کتاب مقدس یهودیان، پیامبران را در امور شخصی خود، پیراسته از گناه و خطا نمی داند و کارهای ناپسند فراوانی برای آنان رقم می زند.(۳۴) هر چند گاه در برخی از منابع دینی آنان به صراحت اعلام می شود که انحراف اخلاقی پیامبران، به گونه موقّت یا برای همیشه، نبوّت را از آنان می ستاند: «اگر پیغمبر تکبر کند، نبوت از وی دور می شود، و اگر او عصبانی و خشمگین شود، نیز نبوت او را ترک می گوید».(۳۵)م ب) عصمت در مسیحیّت آیین مسیحیّت، افزون بر آنکه مسیح «ع» را معصوم و بدون نقص می داند، عصمت افراد دیگری همچون نویسندگان کتاب مقدّس را نیز می پذیرد.(۳۶) مسیحیان، عیسی «ع» را در جایگاهی فراتر از پیامبران می نشانند و او را پسر خدا می خوانند(۳۷؛) از این رو، انجیل و دیگر کتاب های عهد جدید(۳۸) را نوشته کسانی می دانند که چند دهه پس از به صلیب کشیده شدن مسیح و با استناد به سنّت های شفاهی به جا مانده، سرگذشت و سخنان این خدای جسمیّت یافته را به قلم آورده اند. از دیدگاه مسیحیان، نویسندگان این کتاب ها هر چند در زندگی شخصی خود از آلودگی به گناه و خطا ایمنی نداشته اند، امّا در نگارش کتاب مقدّس، تأییدات روح القدس را به همراه داشته و معصوم از خطا بوده اند گفتنی است که مسیحیان کاتولیک، پا را از این هم فراتر نهاده، پاپ، رهبر کاتولیک های جهان، رانیز، دست کم در فتاوای شرعی، بی عیب و نقص می شمارند.(۳۹)کوتاه سخن آنکه عصمت و نبوّت با یکدیگر گره خورده اند و از هم جدایی نمی پذیرند، هر چند در ادیانی که مورد دستبرد تحریفات بشری قرار گرفته اند، پدیده عصمت نیز گاه مسیر واقعی خود را از دست داده و از بهره برداری نا بجای فرصت طلبان دور نمانده است.(۴۰)

پی آمدهای اعتقاد به عصمت

پی آمدهای اعتقاد به عصمت

ش۵) آیا اعتقاد به عصمت پیامبران و امامان تأثیری منفی بر زندگی فردی و اجتماعی ما نمی گذارد؟ برخی از کسانی که عصمت معصومان را پذیرفتنی نمی یابند، پیامدهایی منفی برای این باور برشمرده و از این راه به مبارزه با آن پرداخته اند. گروهی چنین پنداشته اند که شخص معصوم را نمی توان الگوی دیگران و برتر از آنان به شمار آورد، بلکه آنچه شأن و منزلت پیامبر را بالا می برد، زندگی غیر معصومانه او است که «نشانگر آن است که در جهاد اکبر و مبارزه با نفس امّاره موفق بوده و در غالب اوقات، راه و هدف درست را شناخته و از آن پیروی کرده است.»(۴۱) برخی دیگر، پدیده عصمت را سبب رونق بازار دو رویی و ظاهر آرایی دانسته، تلاش می کنند با اثبات این نکته که «گناه در طرح خلقت آدمی مندرج است»(۴۲) وجدان گناه آلودگان را آسوده سازند و بدین وسیله، به گمان خود، آنان را از مقدس مآبی و زهد فروشی بر حذر دارند «مفهومی مطلق از عصمت را در نظر بگیرید و آن گاه توجه کنید که از یک سو فشار روحی از درون معتقدان را ملزم می دارد که متناسب با آن مفهوم مطلق از عصمت عمل کنند. و از سوی دیگر، از بیرون، مرتب و با همان چشم انداز مطلق از عصمت، کنترل می شوند... طبعاً معتقدان با همه محدودیت ها و نسبیّت های انسانی خویش نمی توانند خود را عملا و باطناً و در واقع امر با این انتظارات سخت کیشانه مذهبی از درون و بیرون وفق دهند، پس با این تعارضات روح آزار و دل ستیز و ذهن سوز چه کنند؟ گویا تنها چاره ای که در این جا می ماند ریا و تکلّف و تصنّع است و بازار دو رویی و تزویر و مقدّس مآبی و ظاهر آرایی و زهد نمایی گرم می شود»(۴۳)..از بُعد سیاسی این تحلیل که بر دخالت حکومت در امور دینی مردم می تازد(۴۴) و به ظاهر، حتی جلوگیری از فسق و فجور علنی را نیز روح آزار و دل ستیز می خواند، می گذریم و در پاسخ به این سخنان چند نکته را یادآور می شویم ۱) دستیابی پیامبران و امامان به کمالات ویژه ای چون عصمت، گزافی و بی دلیل نبوده است و در شایستگی های اکتسابی آنان ریشه دارد.(۴۵) بنابراین، عصمت پیامبران و امامان از گناه، افزون بر فواید دیگر، در بُعد عملی از انسان دستگیری می کند و نمونه کاملی را از کسانی که از بند شیطان رسته و به خدا پیوسته اند فرا روی آدمیان قرار می دهد (چنان که عصمت در دریافت و ابلاغ وحی نیز در بعد علمی به یاری آدمی می شتابد و

معرفت حقیقی و سعادت واقعی را دست یافتنی می سازد). مقصود قرآن کریم از نقل حکایاتی چون داستان حضرت یوسف نیز همین درس آموزی ها است یعنی بیان این حقیقت که حتی در عنفوان جوانی و با فراهم بودن زمینه های گناه نیز می توان با یاری جستن از خدا از چنگال نفس بدفرما رهایی یافت ۲) نباید معصومان را چون ماشین خودکاری بپنداریم که بدون سنگ اندازی های شیطان، راه درست را در پیش می گیرند و فارغ از هر گونه مانعی، در طریق مقصود ره می سپرند ;بلکه آنان نیز درگیر با شیطانند، هر چند همواره در این جهاد اکبر پیروز مِیْدانند ۳) رهبران دینی، گرچه مردم را به پیروی از معصومان فرا می خوانند و از آنان می خواهند که پیامبران و امامان را الگوی خویش سازند، امّا همواره بر این نکته تأکید میورزند که هیچ گاه به مقام معصومان نتوان رسید.(۴۶) از این رو، جانبداری از اندیشه عصمت فشاری درونی یا برونی بر مؤمنان وارد نمی سازد و روح و جان آنان را نمی آزارد. معصومان در همه کمالات انسانی پیشتاز دیگرانند و کسی به آنان نزدیکتر است که در این راه گام بیشتری بردارد، هر چند هیچ گاه نباید اندیشه هماوردی با آنان را در سر پروراند ;چنان که پیشوای متقیان، امیرمؤمنان(علیه السلام) درباره زهد و ساده زیستی خویش می فرماید «آگاه باش که هر پیروی را پیشوایی است که پی وی را پوید و از نور دانش او روشنی جوید. بدان که پیشوای شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده بسنده کرده و دو قرص نان را خوردنی خویش نموده است. بدانید که شما چنین نتوانید کرد، لیکن مرا یاری کنید به پارسایی و در پارسایی کوشیدن و پاکدامنی و درستی ورزیدن.»(۴۷)

عصمت در دریافت و ابلاغ وحی

عصمت در دریافت و ابلاغ وحی

ش۶) تجربه دینی بودن وحی به چه معنا است؟ و آیا این مطلب با عصمت انبیا سازگار است؟ «تجربه دینی» هر چند اصطلاح جدیدی است و از پیدایش آن بیش از دو قرن نمی گذرد،(۴۸) اما محتوای آن ـ که تقریباً برابر با الهام و شهود است(۴۹) ـ پیشینه ای دیرینه دارد و با تاریخ بشریّت آمیخته است. در جهان غرب پس از آن که براهین عقلی اثبات وجود خدا با اشکالاتی جدّی روبرو گشت و تلاش نظام های فلسفی برای دفاع عقلانی از دین به شکست انجامید، مسأله تجربه دینی مورد توجه قرار گرفت و پناهگاهی برای حراست از ایمان مذهبی به شمار آمد.(۵۰) برخی از اندیشمندان جهان اسلام نیز از این رویکرد جانبداری نموده، بر این باورند که باید الگوهای سنّتی را کنار بگذاریم و به همه امور دینی، همچون وحی، از چشم انداز تجربه نظر اندازیم در طول تاریخ ادیان وحیانی، پیروان این ادیان وقتی خواستند بفهمند وحی چیست، آن را با پارادایم های معرفتی که در دست داشتند، مورد تفسیر قرار دادند. در میان یهودیان و مسیحیان و مسلمانان، مدل معرفتی مدل ارسطو بوده است و لذا با آن مدل به مسأله نزدیک می شده اند. امروز اگر مدل معرفتی دیگری پذیرفته شود، مثل مدل تجربه دینی، در این صورت با این پارادایم باید به وحی نزدیک شد و تمام مسائل را از این زاویه دید.(۵۱)بر اساس این دیدگاه، آن چه با تجربه دینی دریافت می شود، معانی و حقایقی است که نیازمند تعبیر است و «وقتی تجربه در تعبیر می آید، از فرهنگ متأثر است و چهار محدودیت انسان، یعنی محدودیت تاریخی، محدودیت زبانی، محدودیت اجتماعی و محدودیت جسمانی در تجربه او اثر می گذارد.»(۵۲)تجربه دینی پیامبران نیز تافته جدا بافته ای نیست و همچون دیگر تجربه ها، در زندان محدودیت های انسانی گرفتار است و راه گریزی از خطا ندارد اعتنای خداوند این نبوده است که یک کتاب معصوم املاـ کند، یا تعالیم تخطی ناپذیر و خطا ناپذیری القا کند... وحی الوهی و واکنش انسانی همواره در هم تنیده بوده است. یک مواجهه که به مشیّت و مبادرت الهی بوده، توسط بشر جایز الخطا، تجربه، تعبیر و توصیف شده است.(۵۳)برخی از روشنفکران مسلمان، پا را از این نیز فراتر نهاده و تفسیر تجربه دینی پیامبر اسلام را به دست آدمیان طول تاریخ سپرده اند.(۵۴) بر اساس این دیدگاه، راز خاتمیّت دین اسلام در این نکته نهفته است که وحی اسلامی به گونه ای تعبیر نشده در اختیار همگان قرار گرفته تا در هر دورانی، تعبیری مناسب از آن ارائه گردد و قرائت تازه ای از دین، فراهم آید. یعنی، بر خلاف

پیامبران دیگر که برداشت خود از تجربه باطنی شان را پیش کش امّت ها می کردند، درباره رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله)تقدیر الهی بر این قرار گرفته است که «عین تجربه باطنی پیامبر، بدون تفسیر، در اختیار مردم قرار گیرد... گویی که آن تجربه برای ما و برای هر نسلی در هر عصری تکرار می شود.»(۵۵)م نقد و بررسی(۵۶)م ش۱) توجه به تجربه دینی هر چند با انگیزه ای خیر خواهانه همراه بوده و به منظور دفاع از حریم دیانت صورت گرفته است، اما نباید به کنار گذاشته شدن عقل و برهان بیانجامد. معارف اسلامی هر کدام از عقل و الهام را در جایگاه شایسته خویش می نشانند و دادِ هر یک را از راه بی حرمتی به دیگری نمی ستانند و بدین وسیله، هماهنگی خود را با توانایی ها و نیازهای واقعی انسان به خوبی می نمایانند ش۲) تفسیر وحی به تجربه دینی پیامبر و نیازمندی تجربه به تعبیر و گرفتار بودن تعبیر در دام محدودیت های بشری ـ چنان که اندیشمندان غربی و هواداران شرقی آنان نیز تصریح نموده اند ـ عصمت پیامبران در ابلاغ وحی را به زیر سؤال می برد(۵۷؛) در حالی که این بُعد از عصمت هیچ گونه تردیدی را بر نمی تابد و انکار آن به برچیده شدن بساط نبوّت می انجامد. اگر تنها راه سعادت آدمی، خود دستخوش تغییر و خطا گردد و بازتابی از محیط اجتماعی و فرهنگی باشد، ارمغان بعثت پیامبران برای بشریّت چه خواهد بود؟ ش۳) یکی از انگیزه هایی که برخی را به پذیرفتن این دیدگاه واداشته، برقراری آشتی میان ثبات وحی و تغییر و تحوّل زندگی بشر بوده است.(۵۸) به گمان اینان، آن چه وحی الهی را بانیازهای هر زمان متناسب می سازد، نقشی است که پیامبر در تعبیر از این تجربه درونی بر عهده می گیرد، در حالی که می توان گفت فرستنده وحی، خود، به مصالح جامعه های گوناگون آگاه تر است و نیازی نیست که این تناسب سازی را به گیرنده وحی (پیامبر) واگذارد ش۴) وحی الهی پدیده ای خرد گریز، غیر متعارف و به تعبیر کارل بارث «سخنی به کلی دیگر» است.(۵۹) از این رو، بهترین راه آشنایی با آن، بهره گیری از سخنان کسانی است که خود به این منبع معرفت دست یافته اند. امام صادق(علیه السلام) ـ که پرورش یافته مکتب پیامبر است ـ در پاسخ به این پرسش که «چگونه رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بیم آن نداشت که آن چه به عنوان وحی الهی بر او نازل می شود، از القائات شیطان باشد» فرمودند: (ان اللّه اذا اتّخذ عبداً رسولا انزل علیه السکینهٔ و الوقار، فکان یأتیه من قبل الله ـ عزوجل ـ مثل الذی یراه بعینه)(۶۰) «وقتی خداوند شخصی را به رسالت بر می گزیند، آرامش و اطمینانی به او می بخشد (که هر گونه دغدغه خاطری را از او می زداید) و در نتیجه، آن چه که از جانب خدا بر وی نازل می شود، چنان است که گویا آن را می بیند همچنین، گیرندگان وحی نه تنها معانی، بلکه الفاظ را نیز از جانب خدا می دانستند و خود را پیام رسان و واسطه ای بیش نمی شمردند. اعجاز لفظی قرآن ـ که الهی بودن این کتاب را تردیدناپذیر می سازد ـ بر اساس همین دیدگاه معنا می یابد. در نتیجه، تجربه تعبیر نشده ای در کار نیست تا پیامبر از پیش خود، آن را به قالب الفاظ در آورد و در این میان، محدودیت های انسانی اش، حقیقت الهی را پوشیده دارد

عصمت در اعتقادات

عصمت در اعتقادات

ش۷) پیامبر اسلام قبل از بعثت و در میان مردم مشرک عربستان از چه دینی پیروی می کرده است؟ همه فرقه های مسلمان، جز شمار اندکی از آنان، بر این باورند که پیامبران الهی پیش از آن که به رسالت برگزیده شوند، موحّد و خدا پرست بوده و اندیشه خود را به شرک نیالوده اند.(۶۱) رشد و پرورش در دامان مادرانی پاک دامن و پدرانی درستکار، یکی از زمینه های فراهم آمدن چنین ایمانی است: «پس آنان را در بهترین ودیعت جای به امانت سپرد و در نیکوترین قرارگاه مستقر کرد، از پشتی به پشت دیگرش داد، همگی بزرگوار و زهدان هایی پاک و بی عیب و عار.»(۶۲)م درباره دین پیامبر گرامی اسلام پیش از نبوت، دیدگاههای گوناگونی پدید آمده و گزینه هایی همچون یهودیت، مسیحیت، دین حنیف (شریعت حضرت ابراهیم(علیه السلام)) و دین اسلام مطرح شده است(۶۳؛) اما آن چه تردیدی را بر نمی تابد، یکتا پرستی آن حضرت و بیزاری وی از بت ها است. با این همه برخی از مسلمانان

پاره ای از آیات قرآن را دستاویز خویش ساخته و زندگی رسول خدا(صلی الله علیه وآله) پیش از بعثت را آمیخته با شرک و بت پرستی دانسته اند.(۶۴) این برداشت نادرست در سخنان یکی از خاورشناسان، چنین بازتاب یافته است در سال های آغازین اسلام، ضعف ها و خطاهای اخلاقی محمّد(صلی الله علیه وآله) آزادانه بازگو می شد، هر چند گرایشی متناقض با آن وجود داشت که در صدد بود کاستی های پیامبر را به حداقل برساند و به ویژه بر این نکته تأکید ورزد که ایشان هرگز به پرستش بت نپرداخته است.(۶۵)م نقد و بررسی واقعیت های تاریخی بی پایه بودن چنین سخنانی را به خوبی می نمایانند و بر ایمان آن حضرت به خدای یگانه مهر تأیید می زنند. برای نمونه ش۱) رسول خدا(صلی الله علیه وآله) به گواهی تاریخ و تأکید روایات دارای نیاکانی یکتاپرست بوده(۶۶) و اجداد ایشان پیرو دین حنیف و تابع حضرت ابراهیم(علیه السلام)به شمار می آمدند.(۶۷) این، خود از شواهدی است که عصمت آن حضرت از شرک را پذیرفتنی می سازد ش۲) امیرمؤمنان بارها در برابر مردمی که با سرگذشت پیامبر خدا آشنا بودند، بر عصمت وی از خردسالی و پیراستگی او از شرک و گناه تأکید میورزد(۶۸) و پیشینه درخشان او و خاندانش را یادآور می شود(۶۹) و بدین وسیله، گواهی روشن فرا روی آدمیان طول تاریخ می نهد. در یکی از خطبه های نهج البلاغه در این باره چنین می خوانیم: (و لقد قرن الله به من لدن ان کان فطیماً اعظم ملک من ملائکته یسلک به طریق المکارم و محاسن اخلاق العالم لیله و نهاره)(۷۰) «هنگامی که از شیر گرفته شد، خدا بزرگترین فرشته از فرشتگانش را شب و روز همنشین او فرمود، تا راه های بزرگواری را پیمود و خوی های نیکوی جهان را فراهم نمود ش۳) پیامبر اکرم در سنین خردسالی در سفری به شام با راهبی به نام بحیرا برخورد نمود. وقتی بحیرای راهب نشانه های پیامبر خاتم را در سیمای محمّد نوجوان مشاهده کرد و برای آزمودنش او را به دو بت لات و عزّی سوگند داد، همگان این جمله به یاد ماندنی را از آن حضرت شنیدند: (لا تسألنی بهما، فوالله ما اَبغضتُ شیئاً بغضهما)(۷۱) «مرا به این دو بت سوگند مده، به خدا قسم هیچگاه چیزی نزد من منفورتر از آن دو نبوده است.»م ش۴) در منابع تاریخی از اعمال عبادی رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) که پیش از بعثت انجام می گرفته همچون نماز، روزه، حج و طواف خانه خدا سخن به میان آمده و عزلت گزینی در غار حراء از عادات دیرینه حضرت به شمار رفته است. البته پاره ای از مشرکان نیز خانه کعبه را محترم شمرده، کارهایی را به عنوان اعمال حج انجام می دادند، اما حج پیامبر با عادات آنان ـ که با شعار شرک قرین بود ـ همخوانی نداشت و سازگاری آن با حج ابراهیمی در مناسکی چون وقوف در عرفات آشکار می گشت.(۷۲) پرهیز آن حضرت از گوشت مردار نیز از چشم تاریخ پوشیده نمانده و برگ دیگری بر شواهد دین باوری وی افزوده است.(۷۳)م ش۵) پس از بعثت، مخالفان کینه توز پیامبر از هیچ نسبت ناروایی خودداری نورزیدند و حتی وی را دیوانه و ساحر نامیدند، اما هیچگاه افکار عمومی را برای متهم ساختن پیامبر به انحراف عقیدتی یا عملی پیش از بعثت آماده ندیدند. مشرکانی که از پذیرش دعوت پیامبر سر باز زده، می گفتند: «آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می پرستیدند باز می داری؟» اگر می توانستند این را نیز می افزودند که تو خود نیز پیش از این سر بر آستان بت می ساییدی.(۷۴)

عصمت از گناه

عصمت از گناه

ش۸) قرآن کریم صریحاً از عصیان و نافرمانی پیامبران خبر می دهد، چگونه می توان از این آیات چشم پوشید و پیامبران را معصوم دانست؟ آیاتی از قرآن که به ظاهر از نافرمانی پیامبران خبر می دهند و به نکوهش از برخی از اعمال آنان می پردازند، به صورتی گسترده در کتاب های روایی، تفسیری و کلامی به بحث گذاشته شده و معنای حقیقی آن ها مورد موشکافی قرار گرفته است.(۷۵) در این جا به جای آن که به بررسی تک تک این آیات بپردازیم، چند نکته کلی را برای دستیابی به درکی عمیق تر از آن ها گوشزد می کنیم ش۱) واژه هایی همچون عصیان، استغفار، توبه و ذنب نباید رهزن اندیشه گردد و بی درنگ معنای متداول عرفی

را در ذهن بنشانـد. کـاربرد این کلمـات گستره وسـیعی دارد و تنهـا در قلمرو محرّمات شـرعی محـدود نمی گردد.(۷۶) برای مثال، سرپیچی از فرمان های استحبابی و ارشادی نیز نوعی عصـیان است، هر چند کار حرامی را برای کسـی که عصیان ورزیده، رقم نمی زند. استغفار و توبه نیز، بسته به میزان قرب و منزلت آدمی معنای متفاوتی می یابد، به گونه ای که نه تنها در مورد حرام های شرعی بلکه درباره اعمال پسـندیده ای که برای مقرّبان درگاه الهی ناپسـند است نیز می توان از توبه و مغفرت سخن گفت. همچنین «ذنب» به معنـای کـاری است که پیامـدی نـاگوار دارد و بر این اسـاس، مبارزات پیامبر اکرم با بت پرستی را نیز می توان از زبان مشـرکان، ذنبی نابخشودنی به شمار آورد،(۷۷) که به گفته قرآن کریم خداونـد با فتـح مکّه این گناه را می بخشاید و پیامبرش را از پیامدهای نـاگوار آن ایمن سـازد: (انّا فتحنا لک فتحاً مبینا لیغفر لک الله ما تقـدم من ذنبک و ما تأخّر)(۷۸)م ش۲) از دیدگاه روایات، یکی از نکـاتی که در زبـان شناسـی قرآن کریم بایـد مـورد توجه قرار گیرد این است که برخی از آیـات به شـیوه (ایّاک اعنی و اسـمعی یا جارة)(۷۹) نازل شده اند.(۸۰) این جمله در زبان عربی تقریباً برابر با ضـرب المثلی فارسی است که می گوید: «در، به تو می گویم، دیوار، تو بشـنو». بر این اساس، هر چند پیامبر اکرم تردیدی در الهی بودن وحی ندارد، با جملاتی از این دست مورد خطاب قرار می گیرد: «اگر در آن چه بر تو نازل کردیم تردیـد داری، از کسانی که پیش از تو کتاب (آسـمانی) می خواندند، پرسـش نما.»(۸۱)این آیه، به هیـچ وجه نشـانگر دو دلی پیـامبر نیست، بلکه راهی برای تحقیق و جسـتجو فرا روی مخاطبـان قرآن کریم قرار می دهـد و از آنـان می خواهـد که برای برطرف سـاختن شک و تردیـد خود، از دانشـمندان یهودی و مسیحی که ویژگی های پیامبر خاتم را می دانند، پرسش نمایند.(۸۲)همچنین، در آیه ای دیگر، رسول خدا(صـلی الله علیه وآله) از این که به خواسـته گروهی سـست ایمان تن داده و آنان را از شـرکت در جهاد معاف داشـته است، چنین بازخواست می شود: (عفَا اللّه عنکَ لِمَ اَذنت لهم حتّی یتبیّن لک الذین صدقوا و تعلم الکاذبین)(۸۳) خدایت ببخشاید، چرا پیش از آن که (حال) راستگویان بر تو روشن شود و دروغگویان را بازشناسـی به آنان اجازه دادی؟ با انـدکی تأمل روشن می گردد که عتاب و سـرزنش این آیه، در واقع، دامنگیر کسانی است که بـدون داشـتن عذری حقیقی، از شـرکت در جهاد سرباز می زنند و بهانه های واهی را پشتوانه خانه نشینی خود می سازند.(۸۴)م این گروه اگر هم با مخالفت پیامبر روبرو می شدند، در تصـمیم خود بازنگری نمی کردند و قداست سـرسپردگی در برابر فرمان رسول خدا(صـلی الله علیـه وآلـه) را نیز در هم می شکسـتند. افزون بر این که حضـور این سـست ایمانـان در جهـاد، جز تضـعیف روحیه دیگران حاصـلی نـداشت و چنان که در آیات بعدی همین سوره آمده است(۸۵) به فساد و تباهی می انجامیـد. از آن چه گذشت این نتیجه به دسـت می آیـد که این آیه ـ بر خلاـف آن چه برخی پنداشـته انـد(۸۶)ـ نه تنهـا پیـامبر را سـرزنش نمی کنـد، بلکه با ظاهری عتاب آلود به ستایش از وی می پردازد. این مدحِ عتاب نما بدان معناست که دلسوزی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) برای مردمان به حدّی است که حتی رسواییِ خطاکاران را نیز نمی پسـندد و با موافقت با خواسـته آنان، پرده از نفاق و دو رویی شان بر نمی گیرد ش۳) آن چه گـذشت به معنـای نادیـده گرفتن لغزش هـای پیامبران نیست، بسـیاری از کارها که بر همگان روا است، شایسـته مقرّبان درگاه الهی نیست، که (حسـنات الابرار سیئات المقربین)(۸۷) چه بسا از معصومان عملی سـر زنـد که هر چند حرام شـرعی نیست، ولی با مقام و منزلت والاـی آنـان سازگـاری نـدارد و در اصـطلاح «ترک اولی» خوانـده می شـود. این لغزش هـای کوچـک به گونه ای در قرآن برجسـته گردیـده انـد که سـطحی افراد ظاهربین و غیر دقیق نگران را به تردید می افکنند و این پرسـش را پیش روی آدمی قرار می دهنـد که اگر پیامبران معصومنـد، دلیل این همه پافشاری بر لغزش های آنان چیست امیرمؤمنان(علیه السـلام)در پاسخ به پرسشـی از این دست، این نکته را خاطر نشان می سازند که یادآوری این کاستی ها برای آن است که مردم در بزرگداشت انبیا به خطا نروند و آنان را در جایگاه خـدایی ننشاننـد و بداننـد که آفریـدگان هر انـدازه درجات تعالی را بپیماینـد، از کمال ویژه الهی فروترنـد.(۸۸)م ش۹) آیـا پیـامبران و امامـان هیچگـاه دچـار اشـتباه و خطـا نمی شدنـد؟ و اگر معصوم بودنـد، چه نیـازی بود که با اصـحاب خود به مشورت بپردازند؟ عصمت از خطا دارای ابعاد گوناگون و دقیقی است که بی توجّهی به آنها، رهزن اندیشه بسیاری از افراد گردیده

است تقریباً همه اندیشمندان شیعه و سنّی، دریافت و ابلاغ وحی را معصومانه می دانند و شیعیان با استناد به دلایلی، از جمله روایات فراوانی که از اهلبیت(علیهم السلام)رسیده است، معصومان را از هر گونه خطا و نسیانی برکنار می شمارند برای نمونه، امام رضا(علیه السلام) در وصف رهبران الهی می فرماید (وَ هُوَ مَعْصُومٌ مُؤَیَّدٌ موفّقٌ مسدّدٌ قد اَمِن الخَطایا و الزَلَلَ وَ العثارَ)(۸۹)م (شخصی که خداوند وی را برای اداره امور بندگانش بر می گزیند) معصوم و برخوردار از تأییدات، توفیقات و راهنمایی های الهی بوده، از هر خطا و لغزشی در امان است در این میان، عصمت از خطا در امور عادّی (فردی و اجتماعی) از حساسیّت ویژه ای برخوردار بوده و برخی از دیر باوران را وا داشته است که از لابلای صفحات تاریخ به جمع آوری لغزش های معصومان بپردازند. در اینجا ابتدا سخن یکی از نویسندگان معاصر را در این باره می آوریم و سپس به بررسی این دیدگاه می پردازیم تلقّی مطلق از عصمت که بنا بر آن، انبیا مطلقاً سهو و خطا نمی کنند و هر چه در هر باره بگویند عین حقیقت است، وقتی در مجموعه دستگاه مند دینی مورد نقد و بررسی و آزمون قرار می گیرد، تأیید نمی شود ;چرا که بنا به پاره ای قرائن تاریخی، در مواردی مثلا پیغمبر اسلام(صلی الله علیه وآله)در امور خارجی و تکوینی تشخیصی داده و نظری ابراز داشته اند، امّا صواب و مطابق با واقع نبوده است. برای مثال، در غزوه بدر، محلّی را برای زدن اردو تعیین می کنند، حباب بن منذر می گوید این نقطه از نظر سوق الجیشی و فنون نظامی مناسب نیست و حضرت به عنوان نظر مشورتی بهتر و فنّی تر و کارشناسانه تر می پذیرد ... نیز(۹۰) در مسند احمد از طلحه نقل شده که با پیغمبر در نخلستان مدینه می رفتیم. مردمانی را دیدند که بر سر درختان رفته اند. حضرت پرسید که اینان چه می کنند؟ جواب دادند از نر به مادّه تلقیح می کنند. پیغمبر(صلی الله علیه وآله)گفت: فکر نکنم این کار اثری داشته باشد. چون سخن پیغمبر را شنیدند، دست از کارشان کشیدند و اتفاقاً آن سال، نخل ها محصولی نداد. خبر به پیامبر رسید. گفت: «این گمانی بود که من بردم، اگر تلقیح اثر دارد، حتماً انجام دهید، چرا که من بشری مثل شما هستم و ظنّم ممکن است خطا یا صواب باشد، ولیکن اگر برایتان گفتم خداوند چنین و چنان می گوید بدانید که بر خدا دروغ نمی بندم».(۹۱)م نقد و بررسی ۱) مسأله «عصمت از خطا» رابطه ای جدایی ناپذیر با علم معصومان دارد.(۹۲) اگر پیامبر نداند که درخت خرما بی تلقیح ثمری نمی دهد، از فرو افتادن در خطا ایمن نخواهد بود. درباره گستره علم معصومان نیز نظریه های گوناگونی قابل طرح است(۹۳) که بر اساس یکی از آنها پیامبران و امامان از تمامی حقایق هستی آگاهی دارند، هر چند وظیفه عملی شان این است که جز در موارد ضروری، تنها علومی را که از راه های عادّی به دست آورده اند، ملاک رفتار خود قرار دهند.(۹۴) براین اساس، جای شگفتی نیست اگر از آنان کاری سر زند که دیده های ظاهربین آن را خطا می انگارد ;زیرا اگر هم بتوان چنین رفتاری را خطا نامید، در واقع خطایی است که از سرِ عمد روی داده است، و این خود نشانه ای از عظمت روح آنها است که می توانند در عین بهره مندی از خزانه غیب الهی، لب از سخن بدوزند و جز به فرمان حق از هم نگشایند دست را بر اژدها آن کس زند که عصا را دستش اژدرها کند

سرّ غیب آن را سزد آموختن که ز گفتن لب تواند دوختن

در خور دریا نشد جز مرغ آب فهم کن و اللّه اعلم بالصواب(۹۵)م ۲) مشورت پیامبر با اصحاب نیز در همین چارچوب قرار می گیرد. بنای ادیان الهی بر آن نیست که وحی آسمانی جانشین عقل مردمان گردد و پیامبر خدا همواره بهترین راه کار ممکن را پیش کش امّت خویش سازد. افزون بر اینکه، مشورت با زیر دستان به لحاظ تربیتی دارای فواید فراوانی است که چه بسا پرداختن بهایی سنگین را در برابر آن، موجّه می سازد.(۹۶) از این رو،پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) هر چند بر اساس علم خدادادی از مناسب ترین شیوه برای عمل آگاهی دارد، امّا گاه مصلحت در این است که با اصحاب خود به مشورت بنشیند و از این راه به اهدافی عالی تر دست یابد طبیعی است که در چنین شرایطی، خود پیامبر(صلی الله علیه وآله)نیز همچون دیگر افراد نظر خویش را بر اساس شواهد و قرائن عادی اعلام می دارد و در این راستا از علوم ویژه الهی بهره نمی گیرد ۳) داستان جلوگیری رسول خدا(صلی الله علیه وآله) از تلقیح درخت خرما، بسیار عجیب و باور نکردنی می نماید. به راستی آیا پذیرفتنی است که کسی پس از حدود شصت سال

زنـدگی در سـرزمین عربسـتان ـ که همواره مرکز پرورش نخـل و تولیـد خرما بوده است ـ از ضـرورت باروری درخت خرما آگاهی نداشته باشد؟(۹۷) از سوی دیگر، چگونه می توان بـاور کرد مردمی که سال ها در این زمینه تجربه انـدوخته انـد و چه بسا در برخی از شـرایط از تلقیـح درختی باز مانـده و پی آمـدهای آن را دیـده اند، بدون هیچ گونه چون و چرا دست از این کار بشویند (به ویژه آنکه در میان اصـحاب، سـست ایمانانی بودنـد که حتّی در مسائل دینی و اخروی لب به اعتراض می گشودنـد و احکام پیامبر را زیر سؤال می بردنـد، چه رسد به امور دنیوی)م ش۱۰) آیا درجه عصـمت معصومین به یک انـدازه است؟ و اگر تفاوت ندارد، پس چرا پیـامبران اولوا العزم داریم و اگر تفـاوت دارد چرا می گوینـد همه آن هـا معصومنـد و تفـاوتی بـا یکـدیگر ندارنـد؟ و آیا این شامل پیامبرانی که فقط برای خودشان نبی بودنـد نیز می شود؟ در این سؤال چنـد پرسـش گنجانـده شـده که جداگانه به بررسـی آنها می پردازیم ش۱) تفـاوت درجـات معصومـان بی تردیـد پیـامبران الهی به مراتب گونـاگونی از قرب و کمـال دست یافته و هر کـدام به جایگـاه ویژه ای بـار یـافته انـد. وجود پیـامبرانی که قرآن کریم آنـان را «اولوا العزم» می خوانـد، تنها یکی از دلایلی است که برتری برخی از انبیاء بر بعضـی دیگر را به خوبی می نمایانـد.(۹۸) افزون بر این، در دو آیه به صـراحت از چنین فاوتی سـخن به میان آمده است چنانکه در سوره اسـراء می خوانیم: «و لقد فضّـلنا بعض النبیّین علی بعض»(۹۹) و به راستی برخی از پیـامبران را بر برخی دیگر برتری بخشـیده ایـم برتری پیـامبر گرامی اسـلام(صـلی الله علیـه وآلـه) بر دیگر معصومـان، بـه گـواهی روایـات فراوان، انکارناپـذیر است.(۱۰۰)م و در میـان امامـان نیز، برخی از آنـان درخشـش ویژه ای یافته انـد، چنانکه در بسـیاری از احادیث، امیرمؤمنان علی بن ابیطالب(علیه السـلام) پس از رسول خدا(صـلی الله علیه وآله) سـرآمد همه مردمان به شـمار آمده است.(۱۰۱) برخی از روایـات نیز، پیشوای غایب از نظر، مهـدی منتظر (عج) را گل سـر سـبد نوادگان حسـین بن علی(علیه السـلام)می خوانند.(۱۰۲) بـا این همه، بهتر است از کنجکاوی در این باره بپرهیزیم و دانش آن را به خـدا واگـذاریم و این سـخن امام صادق(علیه السـلام)را آویزه گوش خود سازیم که در پاسـخ به پرسشـی از این دست بر سـرشت یگانه امامان تأکیـد ورزیده، فرمودند: «اوّلنا محمّد و أوسطنا محمّد و آخرنا محمّد»(۱۰۳)م ش۲) همسانی در عصـمت همه پیامبران الهی در چهار گونه عصـمت همسان یکدیگرنـد: الف) عصـمت در دریافت وحی و ابلاغ آن. ب) عصـمت در اعتقادات ج) عصمت از گناهان. د) عصمت از خطا و نسیان. عصمت امامان نیز تفاوت چندانی با عصـمت پیامبران ندارد، جز اینکه در اینجا به جای دریافت و ابلاغ وحی، از تبیین و توضیـح معارف وحیانی سخن می رود. نکته در خور توجه این است که مقصود از گناهانی که هیچ پیامبر و امامی به گِرد آن نمی گردد، سـرپیچی از مقرّراتی است که در شریعتی آسـمانی، به صورت تکلیفی همگـانی در آمـده است. بـا این حال، بسـیاری از کارها که بر همگان روا است، شایسته مقرّبان درگاه الهی نیست، که «حسنات الابرار سیئات المقرّبین».(۱۰۴) در اینجا است که گاه معصومان نیز دچار لغزش می گردند و عملی از آنان سر می زند که هر چند حرام شـرعی نیست، امّا در خور مقام والای معصومان نبوده، در اصطلاح «ترک اولی» خوانده می شود شمار ترک اولای یک معصوم، یکی از معیارهایی است که می تواند مقدار قرب و کمالش را مشخص سازد از سوی دیگر، پرهیز از گناه و ترک اولی، یگانه معیار فضـیلت نیست ;میزان راز و نیاز و عبادت و چگونگی بردباری در برابر مشـکلات از عوامل دیگری اسـت که می توانـد معصومـان را در درجـات متفـاوتی جـای دهـد. از این رو است که گاه امامی معصوم، عبادات خود را در برابر حالات معنوی معصومی دیگر ناچیز می شـمارد و حسـرت آن را در دل می پروراند.(۱۰۵)م کوتاه سـخن آنکه، نردبان معرفت الهی، دارای پلّه هـای نامتنـاهی است و معصومان اگر چه از خطّ قرمزی که مرز سـقوط به دامن گناهان شـرعی را مشـخص می سازد، فروتر نمی آینـد، امـا چنین نیست که همگی به یکسـان درجـات تعالی را بپیماینـد، چنانکه آیات قرآن ـ با وجود آنکه در معجزه بودن همسان یکدیگرنـد ـ در رسـایی و شـیوایی با یکـدیگر تفاوت دارنـد، به گونه ای که شاعر می گویـد در بیان و در فصاحت کی بود یکسان سخن گر چه گوینده بود چون جاحظ و چون اصـمعی در کلام ایزد بی چون که وحی مُنزل است کی بود «تبت یدا» مانند «یا ارضُ ابْلَعی»م ش۳) عصـمت انبیـای نـامبلّغ در یکی از روایـات، در بیـان انواع گونـاگون پیامبران، به گروهی اشاره شـده است که معارف

وحیانی تنها به کار خود آنان می آمده و هدایت هیچ کس بر عهده آنان نبوده است(۱۰۶). این روایت هر چند در منبع معتبری همچون اصول کافی آمده، اما افزون بر اشکالی که در سند آن به چشم می خورد،(۱۰۷) از نظر محتوا نیز دارای ابهاماتی است و به باور برخی از اندیشمندان، با ظاهر آیات قرآن ناسازگار است.(۱۰۸) درباره چگونگی عصمت این گونه از انبیا همچون وجود خارجی شان نمی توان چندان قاطعانه سخن گفت. بسیاری از دلایل عصمت، لزوم مصونیّت پیامبران را به گونه ای با جنبه هدایتگری آنان پیوند می زند ;از این رو، چنین وحی آموختگان نامبلّغی را در بر نمی گیرد. در هر حال، آنچه تردیدی را بر نمی تابد، لزوم عصمت اینان در دریافت وحی است ;زیرا اگر در این قلمرو خطایی رخ دهد، وحی الهی که مایه هدایت و یگانه ابزار دستیابی به سعادت است، خود موجب گمراهی خواهد شد و این با حکمت الهی سازگار نیست

عصمت از خطا

عصمت از خطا

ش۱۱) شواهد تاریخی نشان می دهد که برخی از اصحاب پیامبر به راحتی به ایشان اعتراض می کردند. آیا این نشانگر آن نیست که آنان اعتقادی به عصمت او نداشته اند؟ یاران رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در درجات گوناگونی از معرفت جای داشتند و چه بسا سست ایمانانی که بر کار آن حضرت خرده می گرفتند و برای مثال، عدالت وی را در تقسیم غنائم زیر سؤال می بردند و پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)در پاسخ می فرمود: «اگر عدالت را نزد من نتوان یافت، کجا می توان سراغی از آن گرفت؟»(۱۰۹) برخی از خاور شناسان این اعتراضات را دستاویزی برای تردید در عصمت پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) قرار داده، با چشم پوشی از انبوه رویدادهایی که از رواج اندیشه عصمت حکایت دارد، می گویند در سال های آغازین اسلام، ضعف ها و خطاهای اخلاقی محمد[(صلی الله علیه وآله)] آزادانه بازگو می شد، هر چند گرایشی متناقض با آن وجود داشت که در صدد بود کاستی های پیامبر را به حداقل برساند.(۱۱۰)نگاهی گذرا به وقایع صدر اسلام کافی است تا روشن سازد که مسأله عصمت برای بسیاری از یاران رسول خدا(صلی الله علیه وآله) مسلّم و خدشه ناپذیر بوده است، و اگر کسی از سر نا آگاهی یا با انگیزه هایی دیگر، در برابر اعمال پیامبر لوای مخالفت بر می افراشت، با اعتراض دیگران روبرو می شد.(۱۱۱) اینک به نقل چند حکایت در این باره می پردازیم ش۱) گفتگو درباره جنگ بدر پیش از جنگ بدر، پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) با اصحاب خود به مشورت پرداخت. ابتدا دو تن از مهاجران سخنانی بر زبان راندند که آزردگی خاطر رسول خدا(صلی الله علیه وآله) را در پی آورد. آنگاه مقداد و سعد بن معاذ لب به سخن گشودند و جملاتی به زبان آوردند که بیانگر فرمانبرداری کامل آنان از پیامبر خدا بود و از اعتقاد به جدایی ناپذیری نبوت و عصمت حکایت داشت. بخشی از سخنان سعد بن معاذ چنین است پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا! ما به تو ایمان آوردیم و تصدیقت نمودیم و گواهی دادیم که آنچه آورده ای همه حق است و از جانب خدا. به هر چه می خواهی فرمان بده ;هر آنچه را دوست داری از اموال ما برگیر و هر اندازه که می خواهی باقی گذار...سوگند به خدا که اگر دستور دهی تا خویش را به دریا زنیم، سرپیچی نخواهیم کرد.(۱۱۲)م اینگونه حکایات بیانگر آن است که بر خلاف پندار برخی از نویسندگان،(۱۱۳) مسلمانان سال های آغازین اسلام، میان «محمّد انسان» و «محمّد پیامبر» جدایی نمی افکندند و فرمانبرداری و سر سپردگی خود را تنها به یکی از آن دو منحصر نمی کردند ;بلکه با پیروی از منطق قرآن همه سخنان او را برخاسته از وحی رحمانی و برکنار از خواهش های نفسانی می دانستند الهامش از جلیل و پیامش ز جبرئیل نطقش نه از طبیعت و رأیش نه از هوی(۱۱۴)م

ش۲) گواهی ذوالشهادتین پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) از سواء بن قیس اسبی را خریداری نمود و پیش از دریافت آن، با انکار فروشنده روبرو گشت، در این هنگام، خزیمهٔ بن ثابت انصاری به نفع رسول خدا(صلی الله علیه وآله)گواهی داد و بر انجام چنین معامله ای تأکید ورزید. پس از آن، پیامبر(صلی الله علیه وآله) از خزیمه پرسید: «چگونه بر معامله ای گواهی دادی که شاهد

رویـداد آن نبودی؟» خزیمه پاسخ داد یا رسول اللّه! انا اصدقك بخبر السـماء و لا اصدقك بما تقول؟(۱۱۵)ای رسول خدا! من تو را در نقـل اخبـار آسـمانی راسـتگو می دانم، چگونه سـخنان دیگرت را دروغ بشـمارم؟ پیـامبر اکرم(صـلی الله علیه وآله) این سـخن را پسـندید و برای سپاسـگذاری از معرفت والای خزیمه، گـواهی او را برابر بـا گـواهی دو نفر قرار داد و از آن پس به «ذوالشـهادتین» معروف گشت

ش۳) ارزیابی صـلح حدیبیّه در رویداد حدیبیه، وقتی پیامبر خدا(صـلی الله علیه وآله) مصـلحت مسـلمانان را در برقراری پیمان صـلح دید و به فرمان خداوند از در آشتی با مشـرکان درآمد، عمر بن خطاب، با چهره ای بر افروخته، ابابکر را این چنین مورد خطاب قرار داد: «آیا او فرسـتاده خدا نیست؟ مگر نه این است که ما مسـلمانیم و آنان مشـرک؟ چرا باید به چنین پستی و ذلّتی تن دهیم؟» ابابکر در پاسخ گفت انه رسول اللّه(صلی الله علیه وآله) و لیس یعصی ربّه(۱۱۶؛)یقیناً او رسول خدا است و هرگز فرمان خداوند را نادیده نمی گیرد خشم عمر بـا این سـخنان فرو ننشـست و او سـرانجام همین پرسـش هـا را بـا خود پیـامبر(صـلی الله علیه وآله) نیز در میـان گذاشت و آن حضرت در پاسخ فرمود انا عبدالله و رسوله، لن اخالف امره و لن یضیّعنی(۱۱۷؛)من بنده خدا و فرستاده اویم. هیچگاه از فرمـان او سـرپیچی نکنم و او نیز هرگز مرا خوار نسـازد افزون بر سـخنان پیـامبر اکرم(صـلی الله علیه وآله) و ابـابکر که به روشـنی بیانگر عصـمت رسول خدایند، اعتراض عمر نیز از جدایی ناپذیری نبوت و عصمت حکایت دارد ؛زیرا از آنجا که عمر چنین پیمانی را خطا می دانست، این پرسـش را در انـداخت که اگر او رسول خدا است، چرا باید به چنین ذلّتی تن دهد. در حالی که اگر در نظر وی، نبوت و عصـمت از یکـدیگر جدایی می پذیرفتند، این احتمال نیز مطرح می گشت که محمّد «ص» پیامبر خدا است، اما در این تصمیم به خطا رفته است

تفاوت درجات معصومان

تفاوت درجات معصومان

ش۱۲) عصـمت قبـل از نبوت یـا امـامت بـا عصـمت بعـد از آن چه فرقی دارد؟ به عقیـده ما شـیعیان، تمامی پیامبران و امامان(علیهم السـلام) چه پیش از نبوت و امامت و چه پس از آن، دارای عصـمت بوده انـد ویژگی های عصـمت در این دو مرحله زمانی، تفاوت چنـدانی با یکـدیگر ندارد. البته روشن است که برخی از مراتب عصـمت ـ یعنی عصـمت در دریافت وحی و نیز عصـمت در ابلاغ و تبیین معـارف وحیـانی ـ پیش ازنبوت و امـامت قابل طرح نیست ؛اما عصـمت از گناه و خطا و نیز عصـمت در اعتقادات، تمام دوران زندگی معصومین را پوشـش می دهد. برای فهم بهتر مطلب، توضیـح دو نکته ضـروری است ش ۱) عصـمت قبل از نبوت و امامت، گستره وسیعی دارد و سالهای آغاز زندگی را نیز در برمی گیرد. پرسشی که در اینجا باید بدان پرداخت این است که قبل از رسیدن به سنّ تکلیف، گنـاهی قابل تصور نیست، پس چگونه می توان سـخن از عصـمت به میان آورد؟ در پاسـخ بایـد گفت(۱۱۸) که هر چنـد در انسانهـای معمولی، آمـادگی برای پـذیرش تکالیف الهی از حـدود نه یا پانزده سالگی آغاز می شود، اما می توان نسبت به انسانهای مختلف، زمان تکلیف را متفاوت دانست. بی شک، همه ما افراد خرد سالی را سـراغ داریم که از نظر رشد عقلی و شناخت و آگـاهی و قـدرت تصـمیم گیری، بـا افراد بزرگسـال برابری می کننـد. حـال اگر ایـن افراد، قبـل از سـنین متعـارف به تکلیـف می رسـیدند، نه محال عقلی لازم می آمـد و نه با عدل و حکمت الهی منافات داشت التبه مشیّت الهی بر این قرار گرفته است که از این تفاوتهـا و ویژگیهـای فردی چشم پوشـی شـود و زمـان تکلیف همه انسانهـا، یکسـان تلقّی گردد ؛امـا دربـاره پیـامبران و امامـان، که راهنمـای مردمـان و حجت الهی انـد، وضـعیّت به گونه ای دیگر است، و باریـابی گروهی از آنـان به مقـام نبوت و امامت در سـنین خردسـالی، مهر تأییـدی بر تکلیـف پـذیری آنـان در آن سـنین به شـمار می آیـد. چنـانکه به فرمـوده قرآن کریم، حضـرت عیسـی و یحیی(علیهم السـلام) در کودکی به پیـامبری رسـیدند.(۱۱۹)و براسـاس روایات و شواهـد مسلّم تاریخی، عـده ای از ائمه شـیعه، در

خردسالی، مسئولیت امامت و رهبری امت را به عهده گرفتند.(۱۲۰)م ش۲) عصمتِ پس از نبوت و امامت، به دلایلی که در جای خود مطرح گردیده، اختیاری است و ریشه در شایستگی هایی دارد که با تلاش خود معصومان(علیهم السلام) به دست آمده است. اما عصمت پیش از نبوت و امامت، اگر هم غیر اختیاری باشد، نقصی برای آنان به حساب نمی آید ؛زیرا ملاک برتری معصومین، عصمت اختیاری در سنین بزرگسالی است، و عصمت در خردسالی، پاداش قبل از عمل به شمار می آید «وقتی خداوند می داند که فردی در آینده زندگی خود، چه مسیری را انتخاب می کند، به میزان انتخاب او و تلاش مداوم آینده اش، او را از نخستین روز زندگی مورد لطف و عنایت قرار می دهد و از لغزشها مصونش می دارد.»(۱۲۱)م

برخورد اصحاب پیامبر با مسأله عصمت

برخورد اصحاب پیامبر با مسأله عصمت
ش۱۳) اگر خطیئه حضرت آدم(ع) گناه نبود، چرا آن حضرت و فرزندانشان به مشقات زندگی دنیوی گرفتار شدند؟ یکی از نکات کلیدی برای چاره جوییِ اَعمالِ به ظاهر گناه آلود معصومان، تمایز نهادن میان امر و نهی «مولوی» و «ارشادی»م است(۱۲۲) در امر و نهی مولوی، خودِ سرپیچی از فرمان، زیانبار است ؛چراکه حرمت و منزلت کسی که پیروی از او لازم بوده، نادیده گرفته شده است. به عنوان مثال، نهی از خوردن شراب، نهیِ مولوی است که سرپیچی از آن، خواه ناخواه، عقوبت زا است ؛چه به مستی و عواقب ناشی از آن بینجامد و چه این پیامدهای ناگوار را به دنبال نیاورد. اما امر و نهی ارشادی، به منزله ارشاد و راهنمایی به حکم عقل است و صِرف سرپیچی از آن، ضرر و زیانی در پی ندارد. امر و نهی پزشکان، نمونه روشنی از این دست است وقتی که پزشک به خوردن دارویی فرمان می دهد و یا بیمار را از انجام عملی برحذر می دارد، نه از آن رو است که خود را مولا و صاحب اختیار و بیمار را عبد و بنده خود بداند، بلکه فرمان وی بیانگر وجود رابطه ای مثبت بین خوردن دارو و درمان بیماری است. بدیهی است که اطاعت و سرپیچی از این فرمان، به خودی خود، سود و زیانی ندارد ؛بلکه، تنها، پیامدهای واقعیِ مربوط به متعلَّقِ آن، دامنگیر بیمار می گردد نکته درخور توجه این است که امر و نهی خداوند و اولیای دین نیز گاه جنبه ارشادی به خود می گیرد و در این صورت، تخلف از آن، گناه و حرام شرعی بشمار نمی آید. برای مثال، اگر پیامبر خدا – صلی الله علیه و اله– شخص بیماری را از خوردن یک نوع غذا برحذر دارد و دلیل آن را شدت یافتن بیماری وی بشمارد، سرپیچی از این فرمان، غیر از شدت یافتن بیماری، عقوبت دیگری در پی نخواهد داشت یک از راههای تشخیص مولوی یا ارشادی بودن امر و نهی، توجه نمودن به «علتی» است که برای حکم بیان می گردد. مثلاـ از عبارت «از انجام این کار بپرهیز ؛زیرا آتش دوزخ را در پی خواهد داشت» مولوی بودن نهی استفاده می شود. اما اگر گفته شود: «این عمل را ترک کن، وگرنه دچار مشکلات دنیوی می گردی» چیزی جز ارشادی بودن نهی، برداشت نمی شود در داستان حضرت آدم(علیه السلام) نیز شواهد فراوانی، بر ارشادی بودن نهی، مهر تأییدمی زنند،از جمله ش۱) آیات ۱۱۷ تا ۱۱۹ سوره طه، پیامد استفاده از «شجره ممنوعه» را گرفتار شدن به سختیهای زندگی دنیوی دانسته اند، نه دور شدن از ساحت قرب الهی. و این، خود، دلیل روشنی بر ارشادی بودن نهی است که سرپیچی از آن، جز مشکلاتِ مورد اشاره، مفسده دیگری در پی ندارد. از اینجا این نکته روشن می گردد که مقصود از «ظلم» در آیات دیگری که نتیجه بهره گیری از آن درخت را، ظالم خوانده شدن آدم و حوا می دانند، ظلم به خود و روا داشتن سختیها بر خویشتن است، نه گناه و خروج از دایره عبودیت ش۲) از آیه ۳۸ سوره بقره، چنین برمی آید که تکالیف الهی و امر و نهی عقوبت زا، تنها از زمان هبوط آدم و حوا (علیهما السلام)م آغاز گشته اند، و عالَم پیش از آن، عالَم تکلیف نبوده است، تا سخن از نافرمانی و گردنکشی در برابر شریعت الهی به میان آید(۱۲۳)/کوتاه سخن آنکه، در دفاع از عصمت حضرت آدم ابوالبشر (علیه السلام) پاسخهای مختلفی از سوی اندیشمندان شیعه و سنّی ارائه گشته(۱۲۴) که یکی از بهترین آنها، پاسخِ یادشده است که خواستگاهِ آن، نه حدس و گمان، بلکه آیات شریفه قرآن

است

تفاوت عصمتِ قبل و بعد از نبوّت

تفاوت عصمتِ قبل و بعد از نبوّت

ش۱۴) اگر پیامبران و امامان معصومند و هیچ گاه مرتکب گناه نمی شوند، دلیل آن همه گریه و استغفارشان چیست؟ گریه و استغفار پیامبران و امامان همواره شگفتی پیروانشان را برانگیخته و یکی از فضایل والای آنان به شمار آمده است. چنان که اندیشمندی یهودی، یحیی بن زکریا را با این ویژگی می ستاید که (کان یبکی من غیر ذنب)(۱۲۵) و امیر مؤمنان علی(علیه السلام) در پاسخ می فرماید «آری، یحیی چنان بود. ولی محمد(صلی الله علیه وآله) به درجاتی بالاتر از آن دست یافت. یحیی بن زکریا در زمانی می زیست که نه جاهلیّتی وجود داشت و نه بتی در کار بود، ولی به محمّد(صلی الله علیه وآله)در سنّ کودکی و در میان بت پرستان و حزب شیطان، حکم الهی و فهم و آگاهی داده شد و هرگز گرایشی به بت ها در او پدید نیامد... آن حضرت نیز بدون آن که جرم و گناهی از او سر زده باشد از خشیت خدا چندان می گریست که جایگاه نمازش مرطوب می گشت.»(۱۲۶)نیازی نیست که در این جا از چگونگی گریه های معصومان و ناله های شبانه آنان بیش از این سخن بگوییم، زیرا مادح خورشید مدّاح خود است که دو چشمم روشن و نامرمد است(۱۲۷)م آن چه باید بیشتر بدان بپردازیم این است که همین مسأله برخی را به تأمل درباره عصمت معصومان واداشته و گاه بهانه ای برای انکار آن به دست داده است. برای نمونه، سخن یکی از نویسندگان معاصر را هر چند سخن تازه ای نیست از نظر می گذرانیم (باید) درکی معقول تر از عصمت به میان آید و پذیرفته شود که انسانی بی گناه وجود ندارد. همه با ابلیس درگیرند. همه محدودیّت و کاستی دارند و تعهّدشان در این حدّ است که مدام بخواهند به صورتی نسبی پیش بروند و خود را تعالی بدهند انبیا(علیهم السلام) هم همواره در چالش اخلاقی و معنوی بودند و می کوشیدند. پیغمبر ما به گفته خود هر روز صد مرتبه توبه و استغفار می کرد: (انه لَیُغان علی قلبی و انی لاستغفر الله کل یوم مأة مرة) و بر اساس صریح آیات، گناهانی داشت که نیازمند آمرزش آن ها بود، آن همه راز و نیاز پر سوز و گداز از پیغمبر(صلی الله علیه وآله) و علی بن ابی طالب(علیه السلام) و علی بن الحسین(علیه السلام) که از گناهانشان می نالیدند، ادا و اطوار و نمایش برای دیگران نبود، واقعاً احساس گناه می کرده اند و در کار خود سازی و سلوک بوده اند. پس مردمان هم طبیعی است که گناه بکنند، گناه در طرح خلقت آدمی مندرج است و زندگی انسان در این سیاره، هرگز بدون گناه قابل تصوّر نیست. بنابراین، این همه مقدس مآبی و زهد فروشی نیز لازم نیست. به تعبیر حافظ جایی که برق عصیان بر آدم صفی زد بر ما چگونه زیبد دعوی بی گناهی(۱۲۸)این جملات آکنده از سخنان حقی است که از آن، معنای باطلی قصد شده و به نتیجه ای نا میمون انجامیده است. ما نیز می پذیریم که «همه با ابلیس درگیرند»، اما بر این باوریم که معصومان در این درگیری همواره پیروز میدان بوده اند. اگر پیامبر اکرم از اسلام آوردن شیطان خود سخن می گوید،(۱۲۹) این نه بدان معنا است که شیطان از وسوسه نمودن آن حضرت دست برداشته، بلکه به معنای آن است که هیچ گاه به کام دل خود نرسیده است. آری، معصومان «همواره در چالش اخلاقی و معنوی بودند» اما به توفیق الهی هیچگاه نلغزیدند (و ان کادوا لیفتنونک عن الذی اوحینا الیک لتفتری علینا غیره و اذاً لا تخذوک خلیلا و لو لا ان ثبّتنک لقد کدت ترکن الیهم شیئاً قلیلا)(«۱۳۰»و چیزی نمانده بود که تو را از آن چه به سوی تو وحی کردیم گمراه کنند تا غیر از آن را بر ما ببندی و در آن صورت تو را به دوستی خود بگیرند. و اگر تو را استوار نمی داشتیم قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی.»(۱۳۱)این نکته نیز قابل پذیرش است که «آن همه راز و نیاز پر سوز و گداز... ادا و اطوار و نمایش برای دیگران نبوده، واقعاً احساس گناه می کرده اند.» اندیشمند بزرگ شیعه، مرحوم اربلی (متوفای ۶۹۲ هـ ق) یکی از کسانی است که بر این حقیقت تأکید ورزیده و به گفته خود، با تأمل در آن و با عنایات امام موسی بن جعفر(علیه السلام) به نتایج ارزشمندی دست یافته است.(۱۳۲)

گناهی که معصومان راه گریزی از آن ندارنـد و برای جبران آن ناله سر می دهند. آلودگی به محرّمات الهی نیست. بلکه هر که در آن درگه مقرّب تر است، معیار دقیق تری را برای سنجش تخلّفات خود در نظر می گیرد و چیزی را گناه می شمارد که دیگران به سادگی از کنار آن می گذرند. با مثالی ساده به روشنی مطلب می افزاییم: بسیارند کسانی که از قضا شدن نماز واجب شان اندوهی به خود راه نمی دهنـد و کم نبوده انـد تقوا پیشه گـانی که از به جا نیاوردن نمازی مستحبّی ناله سر داده انـد و این زنجیره همچنان ادامه دارد و هیچگاه پایان نمی پذیرد. هر چه بر معرفت و محبّت رهرو راه خدا افزوده گردد، بار سنگین تری بر دوش خود احساس می کند و بیش از پیش بر کوتاهی خود در انجام وظیفه ـ آنچنان که شایسته پروردگار است ـ پی می برد.(۱۳۳) سخن را با کلامی از مرحوم اربلی که از زاویه ای دیگر بر احساس گناه معصومان نظر انـداخته است، پایان می دهیم پیامبران و امامان ـ که سلام خـدا بر آنان باد ـ همواره در یاد خدا به سر می برند و در بالاترین مراتب قرب الهی ره می سپرند و پیوسته در این اندیشه بودند که مبادا لحظه ای از یـاد او غافـل گردنـد. پس هر گـاه انـدکی از این مرتبه والاـ فروتر می آمدنـد و از سر نیـاز به اموری همچون خوردن و آشامیـدن، روابـط زنـاشویی و یـا حلّ و فصـل مسائـل اجتماعی روی می آوردنـد، این را گناهی بزرگ برای خویش می شـمردند. استغفار و توبه آنان نیز از چنین اعمالی بوده که خودداری از آن ها شایسته محبّان و مقرّبان درگاه الهی است. بر این اساس است که پیـامبر اکرم(صـلی الله علیـه وآله) می فرمایـد: (حسـنات الاـبرار سیئات المقربین) چه بسـا اعمـالی که برای نیکـان، پسـندیده و برای مقرّبان، ناپسند است.(۱۳۴)م

عصمت امامان

عصمت امامان

ش۱۵) شیعیان بر اساس چه دلایلی امامان خود را معصوم می دانند؟ اندیشـمندان شیعه برای اثبات عصمت امامان از ادلّه گوناگونی بهره می برنـد که تبیین آن ها نیازمنـد کتابی پر حجم و مستقل است ;چنان که علامه حلّی با شـرح و بسط این دلایل، بیش از هزار نکته در این بـاره فراهم نموده است.(۱۳۵) با این حال، اشاره ای کوتاه به این ادلّه خالی از فایـده نیست و زمینه جستجوهای بیشتر و عمیق تر را فراهم می سازد

ش۱) جـدایی ناپذیری مقام امامت از عصـمت(۱۳۶)م مقـام امـامت ـ آن گونه که از کتاب و سنّت ـ بر می آیـد در رهبری سیاسـی جامعه اسـلامی خلاصه نمی شود، بلکه دنباله نبوّت و کامل کننده رسالت است.(۱۳۷) چنین تصویری از مسأله، پیامبر و امام را کنار هم می نشانـد و دلایـل عقلی عصـمت را به قلمرو امـامت نیز می کشانـد. بـا این تفـاوت که در این جا، به جای ابلاغ وحی، از تبیین معارف وحیانی سخن می رود

ش۲) قرآن و عصـمت امـام الف) آیه امـامت: قرآن کریم ظالمـان را شایسته مقـام امامت نمی دانـد(۱۳۸) و بـا تـوجه بـه آن که در فرهنـگ قرآن، هر گناهکـاری ظـالم خوانـده می شود،(۱۳۹) چـاره ای جز پـذیرش عصـمت امـام بـاقی نمی مانـد. ایـن آیه هر چند گفتگوهای فراوانی برانگیخته، اما روشـنی آن به اندازه ای است که برخی از مفسـران اهل سنّت را نیز به اعترافی چنین واداشته است (فیه دلیلٌ علی عصـمهٔ الانبیاء من الکبائر قبل البعثهٔ و ان الفاسق لا یصلـح للامامهٔ)(۱۴۰) این آیه دلیـل بر آن است که پیامبران (حتی) پیش از بعثت نیز از گناهان کبیره معصومند و فاسقان شایستگی امامت ندارند این مفسّر نامدار اگر پیش فرضهای ذهنی خود را کنار می نهـاد، میـان امـامت و نبوّت فرقی نمی گـذاشت و در بیان شـرایط امام، بر عـدالتِ تنها بسـنده نمی کرد. زیرا در آیه مورد بحث، سخن بر سـر آن است که ظالمان شایسـتگی دریافت عهـد الهی را ندارنـد. ما نیز می پـذیریم که عهـد الهی، عنوانی است فراگیر که نبـوت و امـامت، هر دو، را در بر می گیرد، امـا چگـونه ایـن جمله در یکی از مصـادیق عهـد، لزوم عصـمت را نـتیجه می دهـد و در مصـداق دیگر آن، از حـدّ اشتراط عـدالت فراتر نمی رود؟ ب) آیه اولی الامـر: در آیه ای دیگر، قرآن کریم همگان را به اطاعت از

اولی الامر فرا می خوانـد و این گروه را در کنار پیامبر می نشانـد.(۱۴۱) این اطاعت به دلیل آن که قیـد و شـرطی را به همراه ندارد، اطاعتی همه جانبه و بی چون و چرا است و این مطلب جز بـا عصـمت اولوالامر سازگار نیست ;زیرا سـرسپردگیِ این چنینی تنها در برابر کسـی سـزاوار است که از کجروی و کج اندیشی در امان است و نه تنها در گفتار، بلکه با رفتار خود نیز مردم را جز به آن چه رضای خداوند است نمی خواند.(۱۴۲)م فخر رازی، اندیشـمند و مفسّـِر بزرگ اهل سنّت ـ که به دلیل توانایی زیاد در شبهه افکنی، امـام المشـکّکین خوانـده می شود ـ دلالت آیه بر عصـمت را می پـذیرد، اما منظور از اولو الامر را نخبگان امّت می دانـد(۱۴۳;) در حالی که پیامبر اکرم در پاسخ به پرسشـی در این باره از امامان دوازده گانه شـیعه نام می برد و آنان را جانشین خود و پیشوای مردم معرفی می کند.(۱۴۴)م ج) آیه تطهیر: آیه تطهیر از دیگر آیـاتی است که به روشـنی، عصـمت اهل بیت را می نمایانـد و بر پاکی و طهارت آنان تأکیـد میورزد.(۱۴۵) سـخن دربـاره این آیه نیز فراوان است، امـا آن چه به طـور گـذرا می توان گفت این است که بر اساس این آیه، اراده ازلی و تخلف ناپذیر الهی بر این تعلّق گرفته است که هر گونه «رجس» و پلیدی را از اهل بیت بزداید و آنان را پـاک گردانـد. این حقیقت، بـا تـوجه به این نکته که قرآن کریم هر گـونه آلـودگی ظـاهری و بـاطنی را رجس می شـمارد،(۱۴۶)م تفسیری جز عصمت بر نمی تابد

ش۳) عصمت اهل بیت در روایات نبوی روایات پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)، فضایل فراوانی برای اهل بیت(علیهم السلام) بر می شمارند که برخی از آنها جز با عصمت آنان سازگار نیست. در این قسمت از احادیثی که تنها شیعیان روایتگر آنند در می گذریم و به نمونه هـایی از آنچه در کتب اهـل سنّت آمـده است، بسـنده می کنیم الف) اهل بیت، همراه و همتای قرآن: در حـدیث پر آوازه ثقلین، توجّه به دو نکته اندیشه حق جویان را به عصمت اهل بیت رهنمون می گردد: یکی آن که در این حدیث، کتاب و عترت در کنار یکـدیگر محور هـدایت به شـمار آمده اند (ما ان تمسـکتم بهما لن تضـلوا ابدا) دیگر آن که در این روایات بر جدایی ناپذیری قرآن و عترت تأکید شده است (لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض) اگر اهل بیت معصوم از گناه و خطا نبودند، پیروی از آنان همواره موجب هدایت نمی گردید و جدایی ناپذیری آنان از قرآن، معنای روشـنی نمی یافت.(۱۴۷)م ب) علی بن ابی طالب، مـدار و معیار حـق: برای داوری میـان انسـان هـای عـادی، چیزی جز حق را نمی توان محور ارزیـابی قرار داد، بایـد ابتـدا حق را شـناخت تـا میزان حقـانیّت اشـخاص بر اساس نزدیکی و دوری به این محور سـنجیده شود: (اعرف الحق تعرف اهله)(۱۴۸) تنهـا کسانی که خود معیار حق اند و حق برگِرد آنان می چرخد، معصومانند و امام علی(علیه السلام)به گواهی رسول خدا، از این گروه است: (علی مع الحق و الحق مع علی)(۱۴۹)(اللهم ادِر الحق مع علی حیث دار)(۱۵۰)م ج) پیروی از اهـل بیت، مـایه رسـتگاری: افزون بر حـدیث معروف سفینه (مثل اهل بیتی مثل سفینهٔ نوح)(۱۵۱)که اهل بیت را به کشتی نوح همانند می کند و رستگاری ابدی را با پیروی از آنان پیوند می زنـد، احادیث فراوان دیگری نیز در این باره می توان یافت که روایت زیر نمونه ای از آنها است «هر کس می خواهـد زندگی و مرگش همچون حیات و ممات من باشـد،... ولایت علی و فرزنـدانش را برگزینـد، زیرا آنان هرگز شـما را از راه هدایت بیرون نمی برند و به گمراهی نمی کشانند.»(۱۵۲)م

عصمت انسان های دیگر

عصمت انسان های دیگر

ش۱۶) آیا مقام عصـمت، به پیامبر و ائمه اختصاص دارد؟ چرا؟ در پاسخ به این پرسـش، ابتدا این نکته را یاد آور می شویم که مقام عصـمت، به آدمیان اختصاص نـدارد، بلکه فرشـتگان الهی نیز از این منزلت والا برخوردارنـد. در تأیید این سـخن، می توان آیات و روایات فراوانی را شاهـد آورد. در اینجا، تنها به نقل دو روایت بسـنده می کنیم الف) امیر بیان، علی(علیه السـلام) در خطبه معروف به اشـباح، مطالب گرانقدری در باره آفرینش فرشـتگان بیان نموده اند که قسـمتهایی از آن، چنین است آنان را در مقامها که دارند،

امین وحی خود ساخت و رساندن امر و نهیش را به پیامبران، به گردنِ ایشان انداخت. از دودلی و نا باوری نگاهشان داشت... نه تیر ناباوری از کمانِ دودلی، ایمانِ استوارشان را نشانه ساخت، و نه سپاه بدگمانی بر اردویِ ایمان آنان تاخت و نه بیماری کینه و رشک در آنان رخنه نمود... یقین به او، چنان آنان را از جز خدا بریده که شیفته اویند تنها آنچه نزد اوست می خواهند، و از دیگری نمی جویند... غفلت، عزم استوارشان را سست نکند، و فریبِ شهوت راه همتشان را نزند.(۱۵۳)م ب) امام حسن عسکری(علیه السلام) نیز با استناد به یکی از آیات قرآن، عصمت فرشتگان را اینگونه تبیین می نمایند فرشتگان خدا، به کمک الطاف الهی، از کفر و امور ناپسند، معصوم و در امانند. [چنانکه]خداوند ـ عزوجل ـ در باره آنها می فرماید: «از خداوند در آنچه فرمانشان دهد، سرپیچی نمی کنند و هر چه به ایشان فرمان داده شود، انجام دهند».(۱۵۴)م در میان انسانها نیز، علاوه بر پیامبران و امامان، عصمت فاطمه زهرا(علیها السلام) با ادله فراوان قابل اثبات است. چنانکه پیامبر گرامی اسلام، در حدیثی که شیعه و سنی آن را نقل کرده اند، می فرماید «ان الله تبارک و تعالی یغضب لغضب فاطمةً و یرضی لرضاها»(۱۵۵)م هما نا خداوند تبارك و تعالی به خاطر خشم فاطمه، غضب می کند و به سبب رضایتِ او خشنود می گردد روشن است که در صورتی می توان خشم و غضب یک شخص را ملاک خشنودی و ناخشنودی خداوند دانست که وی جز به اجرای فرمانهای الهی نیندیشد و نه تنها در عمل، بلکه در فکر و اندیشه نیز معصوم باشد. اگر فاطمه زهرا(علیها السلام) حتی برای یک بار در عمر خویش، تن به گناه می داد و یا فکر انجام آن را در سر می پروراند، پس دست کم یک مورد یافت می شد که خشنودی آن حضرت به چیزی تعلق گیرد که خداوند آن را نمی پسندد ;در حالی که در این روایت، به صورت کلی، رضایت فاطمه(علیها السلام) محور خشنودی الهی قرار گرفته است همچنین یکی از آیات قرآن کریم(۱۵۶)، به طهارت و پاکی حضرت مریم(علیها السلام) اشاره دارد. در باره اینکه خداوند، مریم(علیها السلام) را از چه چیزهایی پاک گردانیده، وجوه گوناگونی بیان شده است(۱۵۷). به عقیده برخی از مفسران، سزاوارتر آن است که آیه را دارای معنای عامّ شمرده، وی را از تمام پلیدیهای حسّی، معنوی و قلبی، پاك بدانیم(۱۵۸). مرحوم علامه طباطبایی نیز دلالت آیه بر عصمت مریم را با سیاق آیات، سازگارتر می دانند(۱۵۹)م این دو نمونه، نشانگر آن است که عصمت مقامی نیست که در انحصار انبیا و ائمه قرار داشته، دست سایر انسانها از رسیدن به آن کوتاه باشد ;بلکه دیگران نیز می توانند به برخی از مراتب عصمت، یعنی عصمت از گناه، دست یابند. کم نبوده اند عالمان تقواپیشه ای که سالیان متمادی نه تنها از حرام، بلکه از امور مکروه نیز چشم پوشیدند و حتی به خوردن و آشامیدن خود نیز رنگ الهی دادند. امید است که مانیز در حد توان، از انجام گناه خود داری ورزیم و اگر نمی توانیم به آن مقام بار یابیم، دست کم در این مسیر گام برداریم آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

عصمت حضرت زهرا(س)

عصمت حضرت زهرا(س)

ش۱۷) عصمت حضرت زهرا(علیها السلام) با چه ادلّه ای ثابت می گردد؟ ناطقه مرا مگر روح قدس کند مدد تا که ثنای حضرت سیده نساء کند

نفخه قدس بوی او، جذبه انس خوی او منطق او خبر ز (لاینطق عن هوی) کند

«مفتقرا» متاب رو از در او به هیچ سو زانکه مس وجود را فضه او طلا کند(۱۶۰)م سلام و درود خدا بر سرور زنان جهان که تاریخ، گواه زندگیِ سرشار از معنویّت او است و آیه تطهیر نشان عصمت او. برای اثبات عصمت حضرت زهرا(علیها السلام) ادله گوناگونی به کار می آیند که در اینجا برخی از آنها را مورد بررسی قرار می دهیم ش۱- آیه تطهیر بخشی از آیه ۳۳ سوره احزاب که به آیه تطهیر شهرت یافته، همواره کانون توجه اندیشمندان شیعه و سنی بوده و بحث های گوناگونی برانگیخته است. همگان بر

این باورند که این آیه فضیلت والایی را برای اهل بیت به اثبات می رساند و اندیشمندان شیعه، این فضیلت را برابر با عصمت می دانند. بر اساس این آیه، اراده تخلّف ناپذیر خداوند بر این تعلّق گرفته است که هر گونه پلیدی را از اهل بیت بزداید و آنان را به طور کامل پاك و پاکیزه گرداند. چنین برداشتی از آیه با بررسی واژه های به کار رفته در آن، همچون اراده، رجس، اذهاب و تطهیر تأیید می گردد و جای تردیدی برای حق جویان باقی نمی گذارد. جای آن نیست که در این نوشتار کوتاه، به تفصیل درباره چگونگی دلالت آیه بر عصمت اهل بیت سخن برانیم و عمق واژه های به کار رفته در آن را بکاویم. از این رو، به بیان روایتی از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) که در کتب اهل سنّت نقل گردیده است، بسنده می کنیم. بر اساس این روایت، رسول خدا(صلی الله علیه وآله) پس از قرائت آیه تطهیر فرمودند (فأنا و اهل بیتی مطهرون من الذنوب)(۱۶۱) «پس من و اهل بیتم از گناه پیراسته ایم».بی تردید، فاطمه زهرا(علیها السلام) جزو اهل بیت پیامبر است و اگر در بیان فضیلت او دلیل دیگری نمی داشتیم، همین آیه کافی بود که او را در صدر زنان عالَم بنشاند. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) با شیوه هایی به یادماندنی، اهل بیت را به همگان معرفی نموده و راهِ هر گونه توجیهی را بسته است. بر اساس روایات فراوانی که به حدیث کساء شهرت یافته اند، رسول خدا(صلی الله علیه وآله) پارچه ای را بر روی خود و علی و فاطمه و فرزندانشان، حسن و حسین انداخته، جمله (اللهم هؤلاء اهل بیتی) را برای آیندگان به یادگار گذاشتند و در پاسخ به ام سلمه - که یکی از شایسته ترین همسران پیامبر بود و پیوستن به اصحاب کساء را درخواست می نمود - فرمودند «رحمت خدا بر تو باد. تو همواره به راه خیر و رستگاری بوده ای و چقدر من از تو راضی ام! لیکن این فضیلت ویژه من و این چند نفر است»(۱۶۲)م پیامبر گرامی برای آنکه وظیفه خویش را در تبیین آیات الهی به گونه شایسته ای بجای آورند، به این مقدار نیز بسنده نکرده، با به کارگیری شیوه ای فراموش نشدنی و در مدت زمانی نسبتاً طولانی، آن هم به صورت هر روزه، به معرفی اهل بیت پرداختند. در روایتی از ابن عباس در این باره آمده است «رسول خدا تا نُه ماه، روزی پنج مرتبه، هنگام فرارسیدن وقت نماز به در خانه علی بن ابی طالب می آمدند و می فرمودند درود و رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیت باد. خداوند اراده نموده تا هر گونه پلیدی را از شما اهل بیت دور گرداند و به طور کامل و شایسته پاکتان سازد. وقت نماز است، آماده شوید. رحمت خدا بر شما باد»(۱۶۳)م ش۲- روایات مربوط به عصمت اهل بیت(علیهم السلام)م علاوه بر آیه تطهیر، روایاتی که شیعه و سنی از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) گزارش نموده اند، فضایلی برای اهل بیت برمی شمرد که جز با عصمت آنان سازگار نیست، چنانکه در حدیث معروف ثقلین آمده است(۱۶۴)م (انّی تارك فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی، ما ان تمسّکتم بهما لن تضلّوا ابداً، لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض)(۱۶۵) «من در میان شما دو چیز گران بها باقی می گذارم: کتاب خدا و عترتم. تا وقتی که به آن دو تمسك کنید، گمراه نخواهید شد. هیچگاه این دو از یکدیگر جدا نمی شوند، تا آنگاه که بر سر حوض (کوثر) بر من وارد گردند»م اگر اهل بیت پیامبر معصوم از گناه و خطا نبودند، پیروی از آنان همواره موجب هدایت نمی گردید و جدایی ناپذیری آنان از قرآن، معنای روشنی نمی یافت ش۳- روایات مخصوص به عصمت حضرت زهرا(علیها السلام)م در اینجا نیز از روایات فراوانی می توان بهره برد، اما تنها به یکی از آنها که محدّثین شیعه و سنّی روایت نموده اند، بسنده می کنیم (ان الله - تبارك و تعالی - یغضب لغضب فاطمهٔ و یرضی لرضاها)(۱۶۶) «همانا خداوند - تبارك و تعالی - با غضب فاطمه غضبناك و با رضایت او خشنود می شود»م نکته درخور توجه در این روایت آن است که رضایت و نارضایتی فاطمه زهرا(علیها السلام) محور خشنودی و ناخشنودی خداوند خوانده شده است. و این حقیقت، جز عصمت همه جانبه آن حضرت، تفسیر دیگری برنمی تابد. خداوند جز به اعمال صالح خشنود نمی گردد و هیچگاه به گناه و سرپیچی از فرمانش رضایت نمی دهد. اگر حضرت زهرا(علیها السلام) به گناه دست می زد و یا حتّی فکر انجام آن را در سر می پروراند، به چیزی خشنود گردیده بود که خدا از آن خشنود نیست، در حالی که در این روایت، رضایت الهی پیوندی ناگسستنی با خشنودی فاطمه(علیها السلام) یافته است اعتراف ضمنی یکی از دانشمندان اهل سنت را پایان بخش این قسمت می سازیم. آلوسی - یکی از پرآوازه ترین مفسران اهل سنت - در تفسیر آیه ۴۲

سوره آل عمران، از یکسو حضرت مریم(علیها السلام) را معصوم از گناه شمرده، از تمامی پلیدی های حسّی، معنوی و قلبی پاک می داند و از سوی دیگر، بر دیدگاه کسانی که وی را سرور تمامی زنان جهان، از آغاز تا انجام می شمارند، می تازد و با اقامه شواهد گوناگونی چنین نتیجه می گیرد که این ویژگی شایسته فاطمه زهرا(علیها السلام) است.(۱۶۷) پرواضح است که جمع میان این دو سخن، جز با پذیرش عصمت حضرت زهرا(علیها السلام) سازگار نیست

آیه تطهیر

آیه تطهیر

ش۱۸) آیا در آیه شریفه تطهیر، (لیذهب عنکم الرجس) به معنای دفع است یا رفع ؟ اگر اذهاب رجس از اهل بیت(علیهم السلام) را به معنای دفع بگیریم، پس تطهیر معنا ندارد. و اگر به معنای رفع باشد، طهارت ذاتی آنها را اثبات نمی کند آیه شریفه تطهیر(۱۶۸) که به تصریح همگان، فضیلت والایی را برای اهل بیت(علیهم السلام) به اثبات می رساند،(۱۶۹)در کتاب های تفسیری و کلامی از زوایای گوناگون بررسی گردیده و تک تک واژه های آن، مورد موشکافی های دقیق قرار گرفته است. با این همه، چه بسا کسانی که این آیه را دلیل بر عصمت اهل بیت نمی دانند، بر دو تعبیر «اذهاب» و «تطهیر» انگشت نهاده، بر این نکته پای فشارند که پاک ساختن از پلیدی ها(تطهیر) و از بین بردن آلودگی ها (اذهاب رجس) نه تنها گواه بر عصمت اهل بیت نیست، بلکه نشانگر آن است که آنان نیز همچون دیگران، از آلوده شدن به گناه ایمنی ندارند ;زیرا اذهاب و تطهیر در مورد «رفع» پلیدیهای موجود به کار می روند، نه «دفع» آنچه که هنوز تحقق نیافته است آنچه این شبهه را قوت می بخشد، کاربرد رایج این دو واژه و معادل هایشان در زبان های دیگر است که غالباً برای رفع ناپاکی های موجود به کار می روند، چنانکه شاعر می گوید بس که آلوده عصیان شده دل تا محشر دامنش را نتوان داد به زمزم تطهیر اما بررسی بیشتر، بر این پندار خط بطلان می کشد و این واقعیت را پیش چشم می نهد که دامنه کاربرد این دو واژه، فراتر از رفع آلودگی موجود بوده، دفع پلیدی های تحقق نیافته را نیز در بر می گیرد ابتدا سخن را با واژه اذهاب آغاز می کنیم. شیخ مفید(رحمه الله) برای توضیح معنای این کلمه از یکی از مترادفات آن کمک می گیرد که در قالب دعا چنین به کار می رود: «خداوند هر گونه ناگواری را از شما دور گرداند!» روشن است که مقصود گوینده تنها برطرف شدن گرفتاری های موجود نیست، بلکه می خواهد که از آغاز، گَرد بلا بر گِرد او ننشیند.(۱۷۰) نحوه کاربرد این واژه در روایات نیز، شاهدی گویا بر مدعا است. چنانکه پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) می فرماید: (من اطعم اخاه حلاوۀ اذهب الله عنه مرارۀ الموت)(۱۷۱) «هر کس کام برادر مؤمن خود را شیرین سازد، خداوند تلخی مرگ را از وی دور گرداند». پُر واضح است که منظور از این سخن، آن نیست که ابتدا تلخی مرگ را به وی می چشاند و سپس آن را برطرف می سازد، بلکه مقصود این است که از ابتدا، مرگ برای چنین شخصی گوارا خواهد بود وضعیّت واژه «تطهیر» از این نیز روشن تر است(۱۷۲) زیرا مشتقات این کلمه در قرآن کریم کاربرد فراوانی دارد و نگاهی گذرا به آنها، بر آنچه گفته شد مهر تأیید می زند. در این میان، ما به بیان دو آیه بسنده می کنیم(۱۷۳) و در تفسیر آنها تنها از کتب اهل سنّت بهره می گیریم تا گمان نرود که مفسران شیعه، خواسته یا ناخواسته، این واژه را همه جا به گونه ای معنا نموده اند که در آیه تطهیر به کارشان آید ۱- در سوره واقعه، در وصف «کتاب مکنون» الهی چنین می خوانیم: (لایمسّه الاّ المطهرون)(۱۷۴). یکی از احتمالاتی که غالب مفسران اهل سنت به آن اشاره کرده اند این است که منظور از «مطهرون»، فرشتگان الهی است که از آغاز آفرینش از وسوسه های شیطانی و یا آلودگی به طبیعت جسمانی، پاک و منزّه بوده اند.(۱۷۵)م ۲- در سوره مدّثّر، پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) چنین مورد خطاب قرار می گیرد: (وثیابک فطهِّر)(۱۷۶)م مفسران برای این آیه نیز معانی گوناگونی بر شمرده اند که از جمله آنها این است که مقصود از لباس، همین لباس ظاهری است و منظور از تطهیر یا این است که پیامبر و دیگر مسلمانان باید لباس آلوده به نجاست را شستشو دهند (رفع) و یا آنکه برخلاف شیوه

رایج در دوران جاهلیّت، لباس های خود را کوتاه نموده، بر زمین نکشانند تا آلوده به نجاست نگردد(۱۷۷)(دفع)م این مفسرین عرب زبان در تفسیرهای خود بر احادیثی اعتماد نموده اند که زبان مادریِ غالب راویان آنها نیز عربی بوده است و هیچکدام از آنها استفاده از واژه تطهیر در مورد دفع آلودگی های تحقق نیافته را ناسازگار با شهود زبانی خود نمی دیده اند، اما متأسفانه برخی از آنها وقتی که به آیه معروف تطهیر رسیده اند، همه سخنان خود و مفسران دیگر را از یاد برده و بر این نکته پافشاری کرده اند که نمی توان واژه تطهیر را درباره کسی که پیوسته پالوده از گناه و خطا بوده است، به کار گرفت!(۱۷۸)م

امام علی(ع) و اعتراف به خطا

امام علی(ع) و اعتراف به خطا

ش۱۹) امیرالمؤمنین(علیه السلام) در نهج البلاغه می فرماید: (فانّی لست فی نفسی بفوق ان اخطیء) این چگونه با عصمت ائمه(علیهم السلام) سازگار است؟ پیش از آنکه به پاسخ بپردازیم، ترجمه قسمتی از خطبه مورد پرسش را زینت بخش گفتار خویش می سازیم با من چنان که با سرکشان گویند سخن مگویید و چونان که با تیزخویان کنند از من کناره مجویید و با ظاهر آرایی آمیزش مدارید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید... پس، از گفتن حق یا رای زدن در عدالت باز مایستید، که من از پیش خود نه برتر از آنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر اینکه خدا مرا در این کار کفایت کند که از من بر آن تواناتر است.(۱۷۹)م برای دستیابی به پاسخ این پرسش، توجه به چند نکته ضروری است ش۱) برای آن که از هرگونه پیش داوری در امان بمانیم و حقیقت اندیشه امام علی(علیه السلام) را دریابیم، باید به همه سخنان پیشوایان دینی یکجا نظر اندازیم و گفتارهای متشابه را در پرتو محکمات تفسیر نماییم. در اینجا از میان روایات فراوانی که در خوان گسترده معارف اهل بیت یافت می شود، (۱۸۰) تنها به ترجمه روایتی از امیرمؤمنان علی(علیه السلام)م بسنده می کنیم که در آن، امام را از هرگونه لغزشی در امان می خواند و روی گردانی مردم از معصومین را موجب شگفتی می داند امام از تمامی گناهان معصوم است... در بیان حکم الهی لغزشی ندارد و در پاسخ به خطا نمی رود و از سهو و فراموشی به دور است... (شگفتا که مردم) از اینان ـ که خداوند اطاعت از آنان را واجب نموده و از لغزش و فراموشی در امانند ـ روی برتافتند و احکام الهی را از اهلش فرا نگرفتند.(۱۸۱)م ش۲) عصمت از خطا رابطه ای جدایی ناپذیر با علم معصومان دارد.(۱۸۲) امیرمؤمنان، به گفته خود، راه های آسمانی را بهتر از راه های زمینی می شناسد(۱۸۳) و از آغاز و انجام کار هر کس می تواند گزارش دهد: «به خدا اگر خواهم هر یک از شما را خبر دهم که از کجا آمده و به کجا رود و سرانجام کارهای او چه بود، توانم. لیکن ترسم که درباره من به راه غلوّ روید و مرا بر رسول خدا(علیه السلام) تفضیل نهید».(۱۸۴) کسی که گستره دانشش چنین است، چگونه نمی تواند راه برون شوی از خطا بیابد؟ ش۳) آنچه در بررسی فراز یاد شده، رهزن اندیشه برخی از نویسندگان(۱۸۵) قرار گرفته، نادیده انگاشتن قیدهایی است که در آن به کار رفته است. امام علی(علیه السلام) از یک سو با بهره گیری از قید «فی نفسی» بر این نکته انگشت می گذارند که هیچ کس بدون دستگیری های الهی گریزی از خطا ندارد. و از سوی دیگر با جمله «مگر آنکه خدا مرا در این کار کفایت کند» همین نکته را با صراحت بیشتری بیان داشته، پدیده عصمت را برخاسته از توفیق الهی می شمارند.(۱۸۶)م نکته در خور توجه آن است که عصمت، به معنای بی نیازی از تأییدات الهی نیست. چنانکه خداوند متعال در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) می فرماید: «گر تو را استوار نمی داشتیم، قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی».(۱۸۷) و نیز از زبان حضرت یوسف این سخن را گزارش می دهد که اگر رحمت پروردگار نباشد، از چنگال نفسِ بدفرما نتوان رست: (و ما ابرّیء نفسی ان النفس لامّارة بالسوء الا ما رحم ربّی)(۱۸۸) به طور کلی، پیشوایان دین همواره کمالات ویژه خود را برخاسته از توفیق الهی می شمارند ;چنان که انبیاء در برابر مردمی که بشر بودن آنان را بر نمی تافتند و برخورداری از وحی را در خور انسان نمی دانستند، بر فضل و عنایات خدا تکیه زده،

می گفتند (ان نحن الا بشر مثلکم ولکن الله یمّن عَلی من یشاء من عباده)(۱۸۹)م ما جز بشری مثل شما نیستیم، ولی خدا بر هر یک از بندگانش که بخواهد منّت می نهد

نقش شیعه در رواج اندیشه عصمت

نقش شیعه در رواج اندیشه عصمت

ش۲۰) شیعیان تا چه اندازه در پیدایش و رواج اعتقاد به عصمت نقش داشته اند؟ اندیشه عصمت، بیش از هر چیز، ریشه در کتاب و سنّت دارد. قرآن کریم برای بیان پاکی و طهارت انبیا و اولیاء هر چند واژه عصمت را به کار نگرفته، اما با تعبیرهای گوناگون بر این حقیقت تأکید ورزیده است. برای مثال، از دیدگاه قرآن کریم پیامبران الهی به مقام «مخلَصین» بار یافته اند(۱۹۰) و اینان کسانی اند که شیطان راهی برای گمراهی آنان ندارد قالَ فَبِعِزَّتِکَ لَأُغوِیَنَّهُم اَجْمَعینَ اِلاّ عِبادَکَ مِنْهُم الُمخلَصین(۱۹۱)م گفت (سوگند) به عزّت تو که همگی آنان را گمراه خواهم ساخت، مگر از میان آنان، آن بندگانت را که اخلاص یافته اند سیره عملی پیامبر و احادیث آن حضرت نیز جایی برای تردید در درستی و اصالت این باور باقی نمی گذارد. چنان که اندیشمند بزرگ اهل سنّت، جلال الدین سیوطی، در تفسیر آیه ۳۳ سوره احزاب، این روایت را از پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) گزارش می کند: (فَاَنا و اهل بیتی مطهّرون من الذنوب)(۱۹۲) «من و اهل بیتم از گناه پیراسته ایم»م امامان معصوم ـ که بر اساس احادیث فراوان، همتای قرآن و مفسّر واقعی آن خوانده شده اند ـ در ترویج این اعتقاد کوشیده و به پرسش ها و شبهات مربوط به آن، پاسخ گفته اند. متأسفانه، برخی از خاور شناسان و نیز روشنفکران اهل سنّت با نادیده گرفتن پیشینه تاریخی این مسأله و چشم فرو بستن از ده ها آیه و روایت، این شبهه را در انداخته اند که شیعیان به منظور بالا بردن مقام امامان خویش، اندیشه عصمت را ساخته و به ترویج آن پرداخته اند.(۱۹۳) این گروه وقتی با این حقیقت روبرو می گردند که اندیشمندان سنّی نیز از دیر باز از عصمت پیامبران جانبداری نموده و نوشته های فراوانی در این باره به یادگار گذاشته اند، آنان را نیز سیراب شده از همین آبشخور به شمار آورده، می گویند هر چند به طور کلّی معتقدات شیعه از نظر اهل سنّت مردود بوده است، تشیّع نفوذی قوی در بخش هایی از افکار و اعمال اهل سنّت داشته است... سنّیان عقیده به نور الهی و معصومیّت امام را اتخاذ کرده و نه فقط علی، بلکه مولای علی، حضرت محمد(علیه السلام) را مشمول آن نموده(اند).(۱۹۴)م همچنین، برخی از نویسندگانی که در جرگه شیعیانند و خواستار باز نگری در اندیشه عصمت معصومان، متکلمان شیعه را به بزرگ نمایی این مقام متّهم می سازند و در تحلیلی مشابه با گروه پیشین می گویند در قضیه عصمت، اعتقاد متکلمان شیعه روی هم رفته، خیلی بیش از دیگران اغراق آلود بوده است. شاید برای اینکه بتوانند از این قِبَل در کنار انبیا، از ائمه مذهب خود نیز سیمایی مافوق بشری و اسطوره ای تصویر بکنند.(۱۹۵)م سخنان یاد شده از آنجا که بیشتر به بافته های ذهنی می ماند تا یافته های عینی، چندان نیاز به پاسخگویی ندارد. با این همه، چند نکته را در نقد آن، یادآور می شویم ش۱) چنانکه گذشت، خاستگاه اصلی اندیشه عصمت آیات قرآن کریم و روایات پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) است و دست کم برخی از مراتب آن، با دلیل عقلی نیز اثبات می گردد ;از این رو، چنین ریشه یابی هایی از واقع بینی به دور است ش۲) دفاع اهل بیت از عصمت پیامبران کمتر از عصمت امامان نبوده است، چنانکه امام رضا(علیه السلام) در مجلس مأمون به گونه ای گسترده به پرسش های مربوط به عصمت انبیا پاسخ گفته و در دفاع از پاکی و طهارت آنان کوشیده است.(۱۹۶)م پرداختن به عصمت امام نیز پس از مسلّم انگاشتن عصمت پیامبران صورت گرفته است ;یعنی اینگونه روایات در پی آنند که همان عصمتی را که همگان درباره انبیا پذیرفته اند، برای ائمه اهل بیت نیز به اثبات برسانند.(۱۹۷)م ش۳) پیروی اهل سنّت از شیعیان بسیار دور از ذهن و ناسازگار با واقعیت های تاریخی است. چگونه می توان گفت «سنّیان عقیده به نور الهی و معصومیت امام را اتخاذ کرده و نه فقط علی، بلکه مولای علی، حضرت محمّد(صلی الله علیه وآله) را مشمول آن نموده(اند)»؟ این سخن به خوبی نمایانگر سستی و بی

پایگی چنین تحلیل هایی است، زیرا اولا: اهل سنّت، جز شمار اندکی از آنان، همچون برخی از معتزلیان،(۱۹۸) علی(علیه السلام) را معصوم نمی دانند. ثانیاً: اگر اعتقاد به عصمت بدعتی در دین به شمار می رفت، سنّیان آن را دستاویزی محکم برای مبارزه با شیعه قرار می دادند و از این فرصت استثنایی بیشترین بهره را می بردند، نه اینکه خود از آنان دنباله روی نمایند ش۴) تلاش بسیاری از اندیشمندان سنّی در دفاع از عصمت پیامبران، کمتر از کوشش شیعیان نبوده است، چنان که فخر رازی (۶۰۴ـ۵۴۴ هـ ق)، افزون بر نگارش کتاب «عصمة الانبياء»، در جای جای تفسیر گسترده و پر حجم خود بر قرآن کریم، چنان از این باور بنیادی جانبداری نموده که شگفتی برخی از نویسندگان معاصر(۱۹۹) و تأسّف بعضی دیگر از آنها(۲۰۰) را بر انگیخته است. نه تنها این اندیشمند قرن پنجم هجری، بلکه حتّی مسلمانان قرن اول نیز سخنانی در این باره به جا گذاشته اند ;چنان که خلیفه اول در خطبه مربوط به آغاز خلافت خود می گوید (ان رسول اللّه(صلی الله علیه وآله) خَرَج من الدنیا و لیس احدٌ یُطالبه بضربهٔ سَوط فَما فوقها و کان معصوماً من الخطأ).(۲۰۱)م رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در حالی از دنیا رحلت فرمود که وامدار هیچکس نبود و حتّی ضربه ای تازیانه به ناحق بر کسی ننواخته و معصوم از خطا بود

منابع و مآخذ

منابع و مآخذ
الف) فارسی ش۱ـ «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء» مهدی بازرگان، کیان، (شماره ۲۸، آذر، دی و بهمن ۱۳۷۳ ش) ص ۶۱ـ۴۶ ش۲ـ آموزش عقاید، محمد تقی مصباح یزدی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، هشتم، ۱۳۷۳ ش ش۳ـ اسرار الحکم، ملا هادی سبزواری، تهران، کتابفروشی اسلامیه، دوم، ۱۳۵۱، ش ش۴ـ اسلام، بررسی تاریخی، هیلتون گیب، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارت علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ ش ش۵ـ اسلام شناسی، علی میر فطروس، فرانسه و کانادا، انتشارات فرهنگ، یازدهم، ۱۹۸۹ م ش۶ـ الهیات مسیحی، هنری تیسن، ترجمه میکائیلیان، بی جا، انتشارات حیات ابدی، بی تا ش۷ـ امامت و رهبری، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، دهم، ۱۳۶۸ ش ش۸ـ امام شناسی، محمد حسین طهرانی، تهران، حکمت، ۱۴۱۵ ق ش۹ـ انیس الموحدین، ملا مهدی نراقی، بی جا، بی نا، بی تا ش۱۰ـ اوصاف الاشراف، خواجه نصیر الدین طوسی، تهران، انتشارات کتابخانه طهران، ۱۳۰۶ ش ش۱۱ـ بازخوانی قصه خلقت، حسن یوسفی اشکوری، تهران: قلم، ۱۳۷۶، ش ش۱۲ـ بررسی مسائل کلی امامت، ابراهیم امینی، قم: دار التبلیغ، دوم، بی تا ش۱۳ـ بسط تجربه دینی، عبدالکریم سروش، کیان، شماره ۳۹، آذر و دی ۱۳۷۶ ش، ص ۱۱ـ۴ ش۱۴ـ پرسش ها و پاسخ های مذهبی، ناصر مکارم شیرازی و جعفر سبحانی، قم، انتشارات نسل جوان، ۱۳۵۲ ش ش۱۵ـ پژوهش هایی درباره قرآن و وحی، صبحی صالح، ترجمه محمد مجتهد شبستری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی سوم، ۱۳۷۳ ش ش۱۶ـ پژوهشی در عصمت معصومان(علیهم السلام)، احمد حسین شریفی و حسن یوسفیان، قم و تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷ ش ش۱۷ـ پلورالیسم دینی، میز گرد، محمد مجتهد شبستری و دیگران، کیان، شماره ۲۸، آذر، دی و بهمن ۱۳۷۳ ش، ص ۲۵ـ۳ ش۱۸ـ پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، قم، هدف، دوم، ۱۴۱۰ ق ش۱۹ـ تاریخ شخصیت و صفات پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله)، عباس صفائی، قم، دنیا، ۱۳۷۹ ق ش۲۰ـ تجربه دینی ;وین پراودفوت، ترجمه عباس یزدانی، قم: مؤسسه طه، ۱۳۷۷ ش ش۲۱ـ تحقیقی در دین یهود ;جلال الدین آشتیانی، بی جا: دفتر نگارش دوم، ۱۳۶۸ ش ش۲۲ـ تصوف و تشیّع، هاشم معروف الحسنی، ترجمه محمدصادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۶۹ ش ش۲۳ـ تفسیرالمیزان ;علامه طباطبایی، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا ش۲۴ـ تفسیر موضوعی قرآن کریم ;عبدالله جوادی آملی، ج ۹ (سیره علمی و عملی حضرت رسول اکرم)، قم: اسراء، ۱۳۷۴ ش ش۲۵ـ تنزیه انبیا از آدم تا خاتم ;محمدهادی معرفت، قم: نبوغ، ۱۳۷۴ ش ش۲۶ـ جهان مذهبی ;رابرت ویر، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش ش۲۷ـ دین و

جامعه ;مقصود فراستخواه، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷ ش ش۲۸ـ دیوان اشعار ;محمدحسین غروی اصفهانی، تهران: دارالکتب الاسلامیهٔ، ۱۳۳۸ ش ش۲۹ـ راه سعادت (;اثبات نبوت ;)ابوالحسن شعرانی، تهران: کتابفروشی صدوق، سوم، ۱۳۶۳ ش ش۳۰ـ راهنماشناسی ;محمدتقی مصباح یزدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵ ش ش۳۱ـ رساله دین شناخت ;احمدنراقی، تهران: طرح نو، ۱۳۷۸ ش ش۳۲ـ صحیفه علویه لمولانا الامام علی بن ابی طالب(علیه السلام ;)گردآوری و ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران انتشارات اسلامی، چهارم ۱۳۷۷ ش ش۳۳ـ عقل و اعتقاد دینی ;مایکل پترسون و دیگران، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو، دوم، ۱۳۷۷ ش ش۳۴ـ علم امام ;محمدحسین مظفر، ترجمه علی شیروانی، تهران: الزهراء، بی تا ش۳۵ـ علم و دین; ایان باربور، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ ش ش۳۶ـ فربه تر از ایدئولوژی، عبدالکریم سروش، تهران: صراط، ۱۳۷۳ ش ش۳۷ـ فلسفه دین، ال گیلرنورمن، ترجمه حمیدرضا آیت اللهی، تهران: حکمت، ۱۳۷۵ ش ش۳۸ـ فلسفه وحی و نبوت ;محمد ری شهری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش ش۳۹ـ کلام مسیحی ;توماس میشل، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷ ش ش۴۰ـ کلیات سعدی، تهران امیرکبیر، هشتم، ۱۳۶۹ ش ش۴۱ـ گنجینه ای از تلمود ;کهن راب، ترجمه امیر فریدون گرگانی، بی جا، بی تا ش۴۲ـ گوهر مراد ;عبدالرزق لاهیجی، تصحیح زین العابدین قربانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲ ش ش۴۳ـ مثنوی معنی ;جلال الدین مولوی، تهران: نگاه و علم، پنجم ۱۳۷۳ ش ش۴۴ـ «مدرنیسم و وحی» محمد مجتهد شبستری، کیان، شماره ۲۹ (اسفند ۷۴ و فرودرین ۷۵) ص ۱۹ ـ ۱۸ ش۴۵ـ ممّدالهمم در شرح فصول الحکم ;حسن حسن زاده آملی، تهران: وزارت و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸ ش ش۴۶ـ منتهی الامال ;شیخ عباس قمی، بی جا: بی نا، بی تا ش۴۷ـ منشور جاوید ;جعفر سبحانی، قم: مؤسسهٔ المنار، ۱۴۱۷ ق ش۴۸ـ نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چهارم، ۱۳۷۲ ش ش۴۹ـ ولایت فقیه ;عبدالله جوادی آملی، تهران: رجاء، دوم، ۱۳۶۸ ش ش۵۰ـ هرمنوتیک، کتاب و سنت ;محمد مجتهد شبستری، تهران طرح نو، ۱۳۷۵ ش ب) عربی ش۵۱ـ اثبات الهداهٔ بالنصوص و المعجزات ;محمدبن الحسن الحرّالعاملی، قم: المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۴۰۴ ق ش۵۲ـ الاحتجاج ;احمد بن علی الطبرسی، بیروت: مؤسسهٔ الاعلی للمطبوعات، الثانیهٔ، ۱۴۱۰ ق ش۵۳ـ الادیان الحیّهٔ، ادیب صعب، بیروت: دارالنهار للنشر، الثانیهٔ، ۱۹۹۵ ش۵۴ـ الارشاد ;الشیخ المفید، بیروت: مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، الثالثهٔ، ۱۳۹۹ ق ش۵۵ـ ارشاد الطالبین الی نهج المترسدین ;الفاضل المقداد السیوری، قم: مکتبهٔ آیهٔ الله المرعشی، ۱۴۰۵ق ش۵۶ـ اسد الغابهٔ فی معرفهٔ الصحابهٔ ;عز الدین ابن الثیر الجزری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ق ش۵۷ـ الاصابهٔ فی تمییز الصحابهٔ ;احمد بن حجر العسقلانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا ش۵۸ـ اضواء علی السنهٔ المحمدیهٔ ;محمود ابوریه، بیروت: مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، الخامسهٔ، بی تا ش۵۹ـ اظهار العقیدهٔ السنیه بشرح العقیدهٔ الطحاویهٔ; عبدالله الهروی، بیروت: دارالمشاریع، الثانیهٔ، ۱۴۱۶ ق ش۶۰ـ الالفین فی امامهٔ امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام ;العلامهٔ الحلی، تعلیق حسن اعلمی، بیروت: مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، الثالثهٔ، ۱۴۰۲ ق ش۶۱ـ الالهیات ;جعفر سبحانی، قم: المرکز العالمی للدراسات الاسلامیهٔ، الثالثهٔ، ۱۴۱۲ ق ش۶۲ـ الامامهٔ و الولایهٔ فی القران الکریم ;جمعی از نویسندگان، قم: مطبعهٔ الخیام، ۱۳۹۹ ق ش۶۳ـ انوار الملکوت فی شرح الیاقوت ;العلامهٔ الحلی، تعلیق محمد نجفی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ ق ش۶۴ـ بحار الانوار; محمد باقر المجلسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الثانیهٔ، ۱۴۰۳ ق ش۶۵ـ البدایهٔ و النهایهٔ ;اسماعیل ابن کثیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا ش۶۶ـ تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک ;)محمد بن جریر الطبری، مصر: مطبعهٔ الکبری الامیریّه، ۱۳۲۸ ق ش۶۷ـ تاریخ بغداد ;احمد الخطیب البغدادی، قاهرهٔ: مطبعهٔ السعادهٔ، ۱۳۴۹ ق ش۶۸ـ التعرف لمذهب اهل التصرف ;ابو بکر محمد الکلابادی، قاهرهٔ: المکتبهٔ الازهریهٔ للتراث، الثالثهٔ، ۱۴۱۲ ق ش۶۹ـ تفسیر البیضاوی ;عبدالله بن عمر البیضاوی، بیروت: مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق ش۷۰ـ تفسیر القمی ;علی بن ابراهیم القمی، قم: انتشارات کتابفروشی علامه، بی تا ش۷۱ـ التفسیر الکبیر ;فخر الدین الرازی، بیروت: دار الکتب العلمیهٔ، ۱۴۱۱ ق ش۷۲ـ تفسیر نور الثقلین ;عبد علی العروسی الحویزی، قم: المطبعهٔ

العلمیـة، بی تا ش۷۳ـ تلخیص الشافی ؛الشـیخ الطوسـی، تعلیق سـید حسـین بحر العلوم، نجف: مطبعة الآداب، الثانیة، ۱۳۸۳ ق ش۷۴ـ تلخیص المحصـل ؛نصـیر الـدین الطوسـی، تهران: انتشـارات مؤسـسه مطالعات اسـلامی دانشگاه مک گیل، ۱۳۵۹ ش ش۷۵ـ تنزیه الانبیاء ؛السـید المرتضـی علم الهدی، بی جا، بی نا، بی تا ش۷۶ـ الجامع الصـحیح (سـنن الترمذی ؛)محمد بن عیسی الترمذی، قاهرة: دار الحـدیث، بی تـا ش۷۷ـ الجـواهر الکلامیـة فی العقیـدة الاسـلامیة ؛طـاهرة الجزائری، قـاهرة: دار الفکر العربی، ۱۹۹۵ م ش۷۸ـ خصائص امیر المؤمنین ؛احمـد بن شـعیب النسائی، قاهرة: مطبعـة التقـدم، ۱۳۴۸ ق ش۷۹ـ الـدار المنثور فی التفسـیر بالمأثور ؛جلال الـدین السـیوطی، بیروت: محمـد امین دمج، بی تا ش۸۰ـ دلائـل الصـدق ؛محمـد حسن المظفر، قاهرة: دار المعلم، الرابعـة، ۱۳۹۸ ق ش۸۱ـ ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی ؛احمـد المحب الطبری، قاهرة: مکتبة القدسـی، ۱۳۵۶ ق ش۸۲ـ الرسالة القسیریّه فی علم التصوف ؛عبـدالکریم بن هوازن قسیری، بیروت، دار الکتاب العربی، بی تا ش۸۳ـ روح المعانی ؛السـید محمود الالوسی، بیروت: دار احیـاء التراث العربی، الرابعـة، ۱۴۰۵ ق ش۸۴ـ السـنن الکبری ؛احمـد بن الحسـین البیهقی، بیروت: دار المعرفـة، بی تـا ش۸۵ـ السیرة الحلبیـة ؛علی بن برهـان الـدین الحلبی، بیروت: دار احیـاء التراث العربی، بی تا ش۸۶ـ السـیرة النبویة ؛اسـماعیل بن کثیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا ش۸۷ـ شـرح الشفا للقاضی عیاض ؛الملا علی القاری، دمشق: مؤسسة دار العلوم لخدمة الکتاب الاسلامی، بی تـا ش۸۸ـ شـرح المقاصـد ؛سـعدالدین التفتازانی، قم: منشورات الشـریف الرضـی، ۱۴۰۹ ق ش۸۹ـ شـرح نهـج البلاغـة ؛ابن ابی الحدیـد، تحقیـق محمـد ابوالفضـل ابراهیم، بیروت: دار احیـاء الـتراث العربی، الثانیـة، ۱۳۸۷ ق ش۹۰ـ شـرح نهـج البلاـغه ؛ابن میثم البحرانی، بی جا: مؤسسة النصر، ۱۳۸۴ ق ش۹۱ـ صـحیح مسلم ؛مسلم بن الحجاج القسیری، مصر: مؤسسة عز الدین، ۱۴۰۷ ق ش۹۲ـ الصـحیح من سـیرة النبی الاـعظم (ص ؛)جعفر مرتضـی العاملی، قم: جامعه مدرسـین، الثانیـة، ۱۴۰۲ ق ش۹۳ـ الصـراط المستقیم الی مسـتحق التقـدیم ؛علی بن یونس العاملی النباطی، بی جا: المکتبـة المرتضویـة، ۱۳۸۴ ق ش۹۴ـ الصواعـق المحرقـة فی الرد علی اهل البدع و الزندقة ؛احمد ابن حجر المکی، قاهرة: مکتبة القاهرة الثانیة، ۱۳۵۸ ق ش۹۵ـ ضحی الاسلام ؛احمد امین، بیروت: دار الکتاب العربی، العاشـرة، بی تـا ش۹۶ـ الطبقـات الکـبری ؛محمـد ابن سـعد، بیروت: دار بیروت، ۱۴۰۵ ق ش۹۷ـ العصـمة ؛کمال الحیدری، تحریر محمد قاضـی، قم: مؤسسة النهار، ۱۴۱۷ ق ش۹۸ـ «عصـمة الانبیاء عند المذاهب الاسـلامیة» یعقوب الجعفری، رسالة التقریب، العدد الثانی (محرم الحرام ۱۴۱۴ ق)، ص ۱۴۳ ـ ۱۳۲ ش۹۹ـ عقائـد الامامیة ؛محمد رضا المظفر، تهران: مکتبة نینوی الحدیثة، بی تا ش۱۰۰ـ عقیـدة الشـیعة ؛دوایت م. رونلـدسن، بیروت: مؤسسة الهنید، الثانیة، ۱۴۱۰ ق ش۱۰۱ـ عیون اخبار الرضا ؛الشـیخ الصـدوق، نجف: المطبعـة الحیدریة، ۱۳۹۰ ق ش۱۰۲ـ الغـدیر ؛عبدالحسـین الاـمینی، تهران: دار الکتب الاسـلامیة، الثانیـة، ۱۳۶۶ ش ش۱۰۳ـ قاموس الرجال ؛محمد تقی التستری، قم: مؤسـسة النشـر الاسـلامی، الثانیة، ۱۴۱۴ ق ش۱۰۴ـ قواعـد المرام فی علم الکلاـم ؛ابن میثم البحرانی، قم: مکتبة آیة الله المرعشـی، ۱۳۹۸ ق ش۱۰۵ـ الکافی ؛محمـد بن یعقوب الکلینی، تهران: دار الکتب الاسـلامیة، الخامسة، ۱۳۶۳ ش ش۱۰۶ـ الکشاف ؛محمود الزمخشری، بیروت: دار الکتاب العربی، الثالثة، ۱۴۰۷ ق ش۱۰۷ـ کشف الغمة فی معرفة الائمة ؛علی بن عیسـی الاربلی، بیروت: دار الکتب الاسـلامی، ۱۴۱۰ ق ش۱۰۸ـ کشف المراد فی شـرح تجریـد الاعتقاد ؛العلامة الحلی، قم: النشـر الاسـلامی، الرابعة، ۱۴۱۳ ق ش۱۰۹ـ کنز العمـال ؛علی بـن حسـام الـدین المتقی الهنـدی، بیروت: مؤسـسة الرسالـة، ۱۴۰۹ ق ش۱۱۰ـ مجمع البحرین ؛فخر الدین الطریحی، تحقیق احمد الحسـینی، بیروت: مؤسسة الوفاء، الثانیة، ۱۴۰۳ ق ش۱۱۱ـ مجمع البیان ؛الفضل بن الحسن الطبرسی، تهران: ناصر خسرو، الثانیة، بی تا ش۱۱۲ـ مجمع الزوائد و منبع الفوائد ؛علی بن ابی بکر الهیثمی، بیروت: دار الکتاب، الثانیـة، ۱۹۶۷ م ش۱۱۳ـ المسـتدرک علی الصـحیحین ؛الحـاکم النیسابوری، بیروت: دار الکتب العلمیـة، بی تا ش۱۱۴ـ مسـند احمـد بن حنبـل، بی جا: بی نا، بی تا ش۱۱۵ـ مصـنفات الشیخ المفید، ج ۴، ۵ و ۶، قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشـیخ المفید، ۱۴۱۳ ق ش۱۱۶ـ معـانی الاخبـار ؛الشـیخ الصـدوق، تصـحیح علی الکبر الغفاری، قم: انتشارات اسـلامی، ۱۳۶۱ ش ش۱۱۷ـ مفاهیم القران ؛جعفر السـبحانی، بیروت: دار الاـضواء، الثانیـة، ۱۴۰۶ ق ش۱۱۸ـ مقارنـة الادیان ؛احمد شـلبی، ج۳ (الاسـلام)، مصر: مکتبة

النهضة المصريّة، الثامنة، ۱۹۸۹ م ش۱۱۹ـ مقارنة الاديان، بحوث و دراسات ;محمد الشرقاوی، قاهرة: دار الهدایة، ۱۴۰۶ ق ش ۱۲۰ـ مقالات الاسلامیین ;علی بن اسماعیل الاشعری، بی جا، دار الحداثة، الثانیة، ۱۴۰۵ ق ش ۱۲۱ـ مقاییس اللغة ;احمد بن فارس، بیروت: دار الاسلامیة، ۱۹۹۰ م ش ۱۲۲ـ الملل و النحل ;محمد بن عبدالکریم الشهرستانی، قم: الرضی، الثالثة، ۱۳۶۷ ش ش۱۲۳ـ من العقیدة الی النورة ;حسن حنفی، بیروت: دار التنویر، ۱۹۸۹ م ش۱۲۴ـ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه ;حبیب الله الهاشمی الخوئی، تهران: مکتبة الاسلامیة، ۱۳۸۳ ق ش۱۲۵ـ المواقف ;عضد الدین الایجی، بیروت: عالم الکتب، بی تا ش۱۲۶ـ موسوعة الامام علی بن ابی طالب ;محمد الریشهری، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۱ ق ش۱۲۷ـ میزان الاعتدال ;محمد بن احمد الذهبی، بی جا: دار الفکر العربی، بی تا ش۱۲۸ـ میزان الحکمة ;محمدریشهری، تهران: مکتب الاعلام الاسلامی، الثالثة، ۱۳۷۰ ش ش۱۲۹ـ المیزان فی تفسیر القران; محمد حسین الطباطبائی، قم: جامعه مدرسین، بی تا ش ۱۳۰ـ المیزان فی مقارنة الادیان ;محمد عزت الطهطاوی، بیروت: الدار الشامیة، ۱۴۱۳ ق ش ۱۳۱ـ نهج الحق فی کشف الصدق ;العلامة الحلی، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۷ ق ش۱۳۲ـ الهدی الی دین المصطفی; محمد جواد البلاغی، قم: دار الکتب الاسلامیة، بی تا ش۱۳۳ـ ینابیع المودّة ;سلیمان بن ابراهیم البلخی القندوزی، اسلامبول: مطبعة اختر، ۱۳۰۱ ق

ج) انگلیسی ۱۸۴-۱۸۲ ttocS, ehT "amsI" ; W. gnuledaM, ehT aideapolcycnE fo malsI, ۴V, pp ۴۶۴-۴۶۶. "hamsI" ; seGroeG itawanA, snarT. morf hcnerF yb drahciR ۱۲۱-۱۳۳. "ecneicS dna noigileR" ; yelnatS ikaJ, ehT aidepolcycnE fo noigileR, aidepolcycnE ۱۳V, pp

پاورقی ها

پاورقی ها ش۱- قرآن کریم، سوره هود: ۴۳ (ترجمه الهی قمشه ای)م

ش۲- مائده: ۶۷

ش۳- میزان الحکمة، ج ۶، ص ۳۴۲

ش۴- همان، ص ۳۴۳

ش۵- ر.ک: مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۳۳۱، و بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۹۴

ش۶- بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۰۱، و ینابیع المودة، ب ۷۷، ص ۴۴۵

ش۷- موسوعة الامام علی بن ابی طالب، ج ۲، ص ۲۴۸

ش۸- ر.ک: عصمة الانبیا (رسالة التقریب، العدد الثانی) ص ۱۳۳

ش۹- ر.ک: پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۱۱۴ـ۱۰۹ و ۱۶۰ـ۱۵۷ و ۲۰۷ـ۱۹۶ و ۳۰۶ـ۲۸۵

ش۱۰- الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹

ش۱۱- برخی از نویسندگان از آن جا که نتوانسته اند راهی برای جمع میان اختیاری بودن عصمت و دلیل برتری معصومان بیابند، بهتر آن دیده اند که اصل این فضیلت را انکار کنند. بر اساس این دیدگاه «اگر پیامبر معصوم باشد، در کارهایی که انجام می دهد یا از آن ها دست می کشد، امتیازی بر دیگران نخواهد داشت، اما زندگی غیر معصومانه پیامبر، شأن و منزلت او را بالا می برد و نشانه این است که در جهاد اکبر و مبارزه با نفس امّاره موفق بوده و در غالب اوقات، راه و هدف درست را شناخته و از آن پیروی کرده است». ر.ک: مقارنة الادیان، ج ۳، ص ۱۲۶

ش۱۲- مثنوی معنوی، دفتر سوم، ابیات ۹ـ۳۲۸۷

ش۱۳- راهنماشناسی، ص ۱۲۸ـ۱۱۵. برای آشنایی با تبیین های دیگری از اختیاری بودن عصمت، ر.ک: تلخیص المحصّل، ص ۳۶۹ ;ارشاد الطالبین، ص ۳۰۲ـ۳۰۱ ;کشف المراد، ص ۳۶۵ ;الالهیات، ج ۳، ص ۱۶۲ـ۱۵۹ ;الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ج ۳، ص ۳۰۲ـ۲۹۷ ;امام شناسی، ج ۱، ص ۸۰ ;امامت و رهبری، ص ۱۷۵ـ۱۷۴ ;تنزیه انبیا از آدم تا خاتم، ص ۲۱ـ۱۹ ;گوهر مراد، ص ۳۷۹ ;انیس الموحدین، ب ۳، ف ۲، و فلسفه وحی و نبوت، ص ۲۱۹ـ۲۱۸

ش۱۴- برای نمونه، ر.ک: پرسش ها و پاسخ های مذهبی، ج ۱، ص ۱۶۹ـ۱۶۵ ;راهنماشناسی، ص ۱۲۱ و امام شناسی، ج ۱، ص ۱۱۴

ش۱۵- پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۶۸ـ۶۶ ;همچنین ر.ک: بحارالانور، ج ۱۷، ص ۹۴ ;مصنفات الشیخ المفید، ج ۵ (تصحیح الاعتقاد) ص ۱۲۹ـ۱۲۸ و مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۳۰۱

ش۱۶- بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۷۰

۱۷- بازخوانی قصه خلقت، ص ۱۱۲ـ۱۱۰

ش۱۸- ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۳۰ـ۲۲۹. ر.ک: من العقیدة الی الثورة، ج ۴، ص ۱۹۱ـ۱۸۷

ش۱۹- ر.ک: پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۴۲ـ۳۵

ش۲۰- ر.ک: الهیات، ج ۳، ص ۱۶۲ـ۱۵۹ ;امامت و رهبری، ص ۱۷۵ـ۱۷۴ و امام شناسی، ج ۱، ص ۸۰

ش۲۱- ابراهیم: ۱۱ (ترجمه فولادوند)م

ش۲۲- مثنوی معنوی، دفتر اول، ابیات ۲۷۱ـ۲۶۳

ش۲۳- الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۱۱۶ و بررسی مسائل کلی امامت، ص ۱۷۴ـ۱۷۲

ش۲۴- تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۹، سیره علمی و عملی حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)، ص ۲۳ـ۲۲

ش۲۵- اسلام شناسی، ص ۲۵ـ۲۴

ش۲۶- برای مطالعه بیشتر در این باره، ر.ک: پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۹۰ـ ۸۸

ش۲۷- همان، ص ۲۷۴ـ۲۷۳

ش۲۸- ر.ک: الرسالة القشیریة، ص ۱۱۴ و تصوف و تشیع، ص ۱۲۳

ش۲۹- تحقیقی در دین یهود، ص ۳۲۹

ش۳۰- الادیان الحیة، ص ۱۴۰

ش۳۱- جهان مذهبی، ج ۲، ص ۶۲۴ـ۶۲۳

ش۳۲- گنجینه ای از تلمرد، ص ۱۳۹

ش۳۳- المیزان فی مقارنة الادیان، ص ۳۳

ش۳۴- برای آشنایی با برخی از این نسبت های ناروا، ر.ک: المیزان فی مقارنة الادیان، ص ۳۶ـ۳۳ و مقارنة الادیان، بحوث و دراسات، ص ۲۱۹ـ۱۹۴

ش۳۵- گنجینه ای از تلمود، ص ۱۴۰

ش۳۶- الهیات مسیحی، ص ۲۰۵

ش۳۷- ر.ک: کلام مسیحی، ص ۶۹ـ۶۶

ش۳۸- به مجموعه کتاب های مقدس مسیحیّت ـ که انجیل های چهارگانه، تنها بخش کوچکی از آن را تشکیل می دهد ـ عهد جدید می گویند، در برابر عهد قدیم که در بر دارنده کتب مقدس یهودیت است. البته مسیحیان، عهد قدیم را نیز بخشی از کتاب

مقدّس خویش می دانند

ش۳۹« ni ehT aidepolcycnE fo noigileR, V۳۱, PP ۱۲۱-۲۲۱. «ecneicS dna noigileR ,

ش ۴۰- پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۷۶ـ۷۳ و ص ۲۷۵ـ۲۷۱

ش۴۱- مقارنهٔ الادیان، ج ۳ (الاسلام) ص ۱۲۶

ش۴۲- دین و جامعه، ص ۴۸۹

ش۴۳- همان، ص ۴۸۷

ش۴۴- در واقع، چنین تحلیل هایی در راستای سخنان کسانی است که می گویند: «اگر به فرض یک حکومت دینی از همه جهت تمام و کمال به دست مؤمنانِ مخلص ناب تشکیل شد، آنچه نباید این حکومت و دولت دست به آن بزند و دخالتی بنماید، دین و ایمان و اخلاق مردم است.» (آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء، کیان، ش ۲۸، ص ۵۷). این در حالی است که امیرالمؤمنین، اصلاح امور دینی مردم را مهمترین هدف حکومت اسلامی می خواند و انگیزه خویش از به دست گرفتن زمام قدرت را چنین می داند «خدایا تو می دانی آن چه از ما رفت، نه به خاطر رغبت در قدرت بود و نه از دنیای ناچیز، خواستن زیادت. بلکه می خواستیم نشانه های دین را به جایی که بود بنشانیم و اصلاح را در شهرهایت ظاهر گردانیم، تا بندگان ستمدیده ات را ایمنی فراهم آید و حدود ضایع مانده ات اجرا گردد.» (نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، خطبه ۱۳۱، ص ۱۲۹)م

ش۴۵- ر.ک: مصنفات الشیخ المفید، ج ۵، (تصحیح الاعتقاد)، ص ۱۲۹ـ۱۲۸. الالهیات، ج ۳، ص ۱۷۷ـ۱۷۶ و پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۶۸ـ۶۶

ش۴۶- ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۲۰۱

ش۴۷- نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، نامه ۴۵، ص ۳۱۷

ش۴۸- ر.ک: تجربه دینی، ص ۹

ش۴۹- برای آشنایی بیشتر با مقصود از تجربه دینی، ر.ک: عقل و اعتقاد دینی، ص ۶۶ـ۳۵ ;رساله دین شناخت، ص ۸۷ـ۴۳ و تجربه دینی، ص ۲۵۴ـ۲۴۳

ش۵۰- تجربه دینی، ص ۱۰

ش۵۱- میزگرد «پلورالیسم دینی» کیان، ش ۲۸، ص ۱۳

ش۵۲- همان، ص ۴

ش۵۳- علم و دین، ص ۲۶۹. همچنین ر.ک: هرمنوتیک، کتاب و سنت، ص ۲۰۰

ش۵۴- همین نویسنده در گام های بعدی از مؤمنان می خواهد که پا جای پای رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بگذارند و با ادامه دادن تجربه پیامبران بر غنا و فربهی دین بیفزایند: «این دین یک دیالوگ تدریجی زمین و آسمان و عین یک تجربه پیامبرانه طولانی تاریخی بود. مسلمین تا وقتی زنده و پویا هستند که این تجربه را... ادامه دهند و کمال حداقلی را به سوی کمال حداکثری پیش برند... امروز دوران مأموریت نبوی پایان یافته است، اما مجال برای بسط تجربه نبوی باز است» (بسط تجربه نبوی، کیان، ش ۳۹، ص ۱۰)م

ش۵۵- فربه تر از ایدئولوژی، ص ۷۸ـ۷۷

ش۵۶- ر.ک: پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۱۴۹ـ۱۴۶

ش۵۷- خطا پذیری تجربه دینی، مورد تأکید بسیاری از نویسندگان غربی قرار گرفته است و برخی از آنان به صراحت وحی را نیز خارج از این چارچوب ندانسته اند (علاوه بر منابع پیشین: ر.ک: فلسفه دین، گیسلر، ج ۱، ص ۹۲.) با این حال برخی بدون این که

راهی برای نجات وحی از این گرداب نشان دهند، تجربه دینی پیامبر را معیاری برای سنجش تجارب دینی دیگران خوانده اند (ر.ک: «مدرنیسم و وحی»، کیان، ش ۲۹، ص ۱۸)م

ش۵۸- ر.ک: «مدرنیسم و وحی» همان

ش۵۹- هرمونتیک، کتاب و سنت، ص ۲۰۰

ش۶۰- بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۶۲. همچنین ر.ک: ج ۱۱، ص ۵۶

ش۶۱- ر.ک: الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۱۰، شرح المقاصد، ج ۴، ص ۵۰، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۹، بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۸۹

ش۶۲- نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، خطبه ۹۴، ص ۸۷

ش۶۳- ر.ک: بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۸۱ـ۲۷۱، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ج ۱، ص ۱۵۸، راه سعادت، ص ۱۶، تنزیه انبیاء، ص ۱۱۸ـ۱۱۶

ش۶۴- برای آشنایی با این آیات و تفسیر صحیح آن ها، ر.ک: پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۱۷۹ـ۱۷۶

ش۶۵

Isma, The Encyclopaedia of Islam, V۴, p۱۸۲ -

ش۶۶- ر.ک: مصنفات الشیخ المفید، ج ۵، تصحیح الاعتقاد، ص ۱۳۹ ;تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۲۹ و التفسیر الکبیر، ج ۱۳، ص ۳۳

ش۶۷- الملل و النحل، ج ۲، ص ۲۴۸

ش۶۸- ر.ک: صحیفه علویه، ص ۳۴۲ و ۵۰۳ و بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۴۵

ش۶۹- ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۹۴، ۹۶، ۲۱۴

ش۷۰- همان، خطبه ۱۹۲، ص ۲۲۲

ش۷۱- شرح الشفاء، ج ۲، ص ۲۰۸، همچنین، ر.ک: السیرة النبویة، ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۴۵

ش۷۲- شرح الشفاء، ج ۲، ص ۲۰۹

ش۷۳- بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۷۲

ش۷۴- شرح الشفاء، ج ۲، ص ۲۰۱

ش۷۵- ر.ک: عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۶۲ـ۱۵۳ ;تنزیه الانبیاء و تنزیه انبیاء از آدم تا خاتم

ش۷۶- المواقف، ص ۳۶۱ ;المیزان، ج ۱، ص ۱۳۸ـ۱۳۷ و پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۱۸۸ـ۱۸۷

ش۷۷- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۶۱ـ۱۶۰ ;تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۷ـ۵۶ ;مجمع البیان، ج ۱۰ـ۹، ص ۱۴۳ـ۱۴۲ و المیزان، ج ۱۸، ص ۲۵۴ـ۲۵۳

ش۷۸- فتح: ۲ـ۱

ش۷۹- ر.ک: مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۵۲، ماده جور

ش۸۰- ر.ک: عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۶۱ ;بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۷۱ و تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۱

ش۸۱- یونس: ۹۴

ش۸۲- الهدی الی دین المصطفی، ج ۱، ص ۱۶۸ و آموزش عقاید، ج ۲ـ۱، ص ۲۵۷

ش۸۳- توبه: ۴۳ (ترجمه فولادوند)م

ش۸۴- بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۴۶ و المیزان، ج ۹، ص ۲۵۸

ش۸۵- توبه: ۴۷

ش۸۶- ر.ک: الکشاف، ج ۲، ص ۲۷۴ ;تفسیر البیضاوی، ج ۲، ص ۱۸۶ـ۱۸۵ و

Isma, The Encyclopaedia of Religion, V۷, p۴۶۵.

ش۸۷- این سخن مشهور در برخی از منابع، از احادیث نبوی به شمار آمده است. ر.ک: کشف الغمه، ج ۳، ص ۴۵

ش۸۸- ر.ک: الاحتجاج، ج ۲ـ۱، ص ۲۴۹

ش۸۹- الکافی، ج۱، ص۲۰۲. برای آشنایی با برخی دیگر از روایات، ر.ک: بحار الانوار، ج۱۰، ص ۴۳۹ ;ج۱۷، ص ۱۰۸ ;ج۳۶، ص ۲۴۴ ;ج۶۵، ص ۳۸۹ ;و ج ۹۹، ص ۱۵۰

ش۹۰- بسیاری از نویسندگان، این داستان را دستاویزی برای انکار عصمت پیامبر ـ دست کم در امور عادی ـ قرار داده اند برای نمونه، ر.ک: اضواء علی السنة المحمدیّة، ص ۴۴ـ۴۳ و پژوهش هایی درباره قرآن و وحی، ص ۴۶ـ۴۵

ش۹۱- دین و جامعه، ص ۴۹۱ـ۴۹۰

ش۹۲- پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۲۳۹ـ۲۳۴

ش۹۳- ر.ک: شرح الشفاء، ج ۲، ص ۲۱۲ـ۲۱۱ ;الامامة و الولایة فی القرآن الکریم، ص ۲۲۴ـ۲۲۳ ;المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۴ـ۱۹۲ عقائد الامامیة، ص ۶۹ـ۶۷ ;مصنفات الشیخ المفید، ج ۴، اوائل المقالات، ص ۶۷ ;علم امام، پیام قرآن، ج ۷، ص ۲۵۳ـ۲۴۹ و منشورجاوید، ج ۸، ص ۴۱۸ـ۳۰۹

ش۹۴- ر.ک: بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۱۱، و الکافی، ج ۱، ص ۲۵۲

ش۹۵- مثنوی معنوی، دفتر سوم، ابیات ۳۳۸۷ ـ ۳۳۸۵

ش۹۶- درباره اهداف پیامبر از مشورت با اصحاب، ر.ک: الصحیح من سیرة النبی الاعظم «ص»، ج ۳، ص ۱۷۶ـ۱۷۵ و ج ۴، ص۱۷۵ـ۱۷۲ و تاریخ شخصیت و صفات پیغمبر اکرم، ج ۲، ص ۱۶۵

ش۹۷- دلائل الصدق، ج ۱، ص ۶۷۱ـ۶۷۰

ش۹۸- گفتنی است که برخی از مفسران، همه پیامبران را «اولوا العزم» دانسته، آیه ای را که این واژه در آن به کار رفته است (احقاف: ۳۵) نیز بیانگر همین معنا می شمارند (ر. ک: التفسیر الکبیر، ج ۲۸، ص ۳۱). روشن است که بر این اساس، آیه یاد شده به کار مقصود ما نمی آید

ش۹۹- اسرا: ۵۵، همچنین ر.ک: بقره: ۲۵۳

ش۱۰۰- برای نمونه، ر.ک: بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۳۶ و ج ۳۶، ص ۲۲۳

ش۱۰۱- همان، ج ۲۵، ص ۳۶۱ و ج ۳۶، ص ۱۴۴

ش۱۰۲- همان، ج ۲۵، ص ۳۶۳

ش۱۰۳- همان، و ر.ک: ج ۲۶، ص ۱۶

ش۱۰۴- این سخن مشهور، در برخی از منابع از احادیث نبوی به شمار آمده است. ر.ک: کشف الغمه، ج ۳، ص ۶۴

ش۱۰۵- ر.ک: بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۵۷

ش۱۰۶- الکافی، ج ۱، ص ۱۷۵ ـ ۱۷۴ (ک الحجة، ب طبقات الانبیاء، ح ۱)م

ش۱۰۷- در سند این روایت، شخصی به نام سهیل بن زیاد واسطی قرار گرفته است، که به گفته برخی از رجال شناسان، به احادیث او چندان نمی توان اعتماد نمود. ر.ک: قاموس الرجال، ج ۵، ص ۳۶۹

ش۱۰۸- مفاهیم القرآن، ج ۴، ص ۳۶۱

ش۱۰۹- الارشاد، ص ۷۸ ;البدایهٔ و النهایهٔ، ج ۴، ص ۴۱۶ و الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۹

ش ۱۱۰

, amsI« ۲۸۱p , ۴V , malsI fO aidepolcycnE ehT nI«۲

ش۱۱۱- پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۸۳ـ۷۷

ش۱۱۲- الصحیح من سیرهٔ النبی الاعظم(ص)، ج۳، ص ۱۷۵

ش۱۱۳- مقارنهٔ الادیان، ج ۳، ص ۱۲۳

ش۱۱۴- کلیات سعدی، قصاید فارسی، ص ۷۰۱

ش۱۱۵- الطبقات الکبری، ج۴، ص ۳۸۰ـ۳۷۹

ش۱۱۶- السیرهٔ الحلبیهٔ، ج ۳، ص ۱۹

ش۱۱۷- تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۶۳۴

ش۱۱۸- ر.ک: پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۱۹۰ـ۱۸۸

ش۱۱۹- قرآن کریم، سوره مریم: ۳۰ و ۱۲

ش۱۲۰- امام جواد(ع) در هفت یا نه سالگی،، امام هادی(ع) در هشت یا نه سالگی و امام زمان (عج) درچهار یا پنج سالگی به امامت رسیدند. ر.ک: منتهی الامال، ج ۲، ص ۴۲۴ـ۳۶۴

ش۱۲۱- فلسفه وحی و نبوت، ص ۲۲۰

ش۱۲۲- ر.ک: آموزش عقاید، ج ۲ ـ ۱، ص ۲۳۸

ش۱۲۳- المیزان، ج ۱، ص ۱۳۷ـ ۱۳۶ و ج ۱۴، ص ۲۲۲ ـ ۲۱۹ ;الالهیات، ج ۳، ص ۵۳۰و راهنماشناسی، ص ۱۷۷ ـ ۱۷۵

ش۱۲۴- برای نمونه، ر.ک: شرح نهج البلاغه ;ابن ابی الحدید، ج۷، ص ۱۳-۱۲ ;الکشاف، ج۳، ص ۹۴ ;التفسیر الکبیر، ج ۳، ص ۱۴ ـ ۵ ;روح المعانی، ج۱، ص ۲۱۵ ;مجمع البیان، ج۷، ص ۵۵. التعرف لمذهب اهل التصوف، ص ۸۵ ـ ۸۴ ;اظهار العقیدهٔ السنیهٔ، ص ۵۵ و الجواهر الکلامیهٔ فی العقیدهٔ الاسلامیهٔ، ص ۵۷

ش۱۲۵- بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۴۴

ش۱۲۶- همان، ص ۴۵

ش۱۲۷- مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۹

ش۱۲۸- دین و جامعه، ص ۴۸۹ـ۴۸۸

ش۱۲۹- ر.ک: بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۳۱۹

ش۱۳۰- قرآن کریم، سوره اسراء: ۷۴ـ۷۳ (ترجمه فولادوند)م

ش۱۳۱- برای آشنایی بیشتر با تفسیر آیه ر.ک: المیزان، ج ۱۳، ص ۱۷۳ ;الصحیح من سیرهٔ النبی الاعظم(صلی الله علیه وآله)، ج ۲، ص ۷۱ـ۷۰ و تنزیه انبیاء، ص ۲۰۶

ش۱۳۲- کشف الغمه، ج ۳، ص ۴۵ـ۴۲

ش۱۳۳- اندیشمندان شیعه با بیاناتی گوناگون به شرح این نکته پرداخته اند، برای نمونه، ر.ک: بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۱۱ـ۲۰۹; المیزان، ج ۶، ص ۳۶۶ ;آموزش عقاید، ج ۲ـ۱، ص ۲۵۴ـ۲۵۳ ;بررسی مسائل کلی امامت، ص ۲۳۰ـ۲۲۹ ;پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۱۸۷ـ۱۸۴ و ۳۳۲ـ۳۳۰ ;اوصاف الاشراف، ص ۲۱ـ۱۶ و اسرار الحکم، ج ۱، ص ۴۰۵

ش۱۳۴- کشف الغمه، ج ۳، ص ۴۵

ش۱۳۵- ر.ک: الالفین فی امامهٔ امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(علیه السلام)م

ش۱۳۶- ر.ک: انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، ص ۲۰۶ـ۲۰۴ ;قواعد المرام، ص ۱۷۹ـ۱۷۷ ;کشف المراد، ص ۳۶۵ـ۳۶۴ ;نهج الحق، ص ۱۵۸ـ۱۵۷ ;ارشاد الطالبیین، ص ۳۳۶ـ۳۳۳ ;تنزیه الانبیاء، ص ۹ـ۸ ;عقائد الامامیه، ص ۶۷ ;معانی الاخبار، ص ۱۳۴ـ۱۳۳ تلخیص الشافی، ج ۱، ص ۲۰۱ـ۱۹۴و امام شناسی، ج ۱، ص ۹

ش۱۳۷- الالهیات، ج ۴، ص ۴۵ـ۲۶ ;امامت و رهبری، ص ۵۲ـ۵۱ و پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۲۸۵ـ۲۸۰

ش۱۳۸- ر.ک: بقره: ۱۲۴

ش۱۳۹- العصمهٔ، ص ۲۷ـ۲۵ ;الالهیات، ج ۴، ص ۱۲۱ ;المیزان، ج ۱، ص ۲۷۶ ;امامت و رهبری، ص ۱۶۸ و بررسی مسائل کلی امامت، ص ۴۷ـ۴۶

ش۱۴۰- تفسیر البیضاوی، ج ۱، ص ۱۳۹

ش۱۴۱- نساء: ۵۹

ش۱۴۲- المیزان، ج ۴، ص ۴۰۱ـ۳۸۷ و ولایت فقیه، ص ۷۲

ش۱۴۳- التفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۱۶

ش۱۴۴- ر.ک: اثبات الهداهٔ، ج ۱، ص ۵۰۱ و ر.ک: ینابیع المودهٔ، ص ۴۹۵ـ۴۹۴

ش۱۴۵- ر.ک: المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۳ـ۳۰۹ ;العصمهٔ، ص ۸۲ـ۶۹ و ۲۴۷ـ۱۵۷ و منشور جاوید، ج ۵، ص ۳۲۰ـ۲۸۲

ش۱۴۶- ر.ک: الالهیات، ج ۴، ص ۱۲۹ـ۱۲۸ و روح المعانی، ج ۲۲، ص ۱۲

ش۱۴۷- الغدیر، ج ۳، ص ۲۹۸ـ۲۹۷ ;راهنماشناسی، ص ۳۷۷ـ۳۷۶ ;امامت و رهبری، ص ۷۶ـ۷۵ و بررسی مسائل کلی امامت، ص ۲۲۸ـ۲۲۷

ش۱۴۸- بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۲۶

ش۱۴۹- تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۳۲۱

ش۱۵۰- سنن الترمذی (الجامع الصحیح) ج ۵، ص ۶۳۳ (کتاب المناقب، باب ۲۰) و المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۵

ش۱۵۱- المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۳ ;کنز العمّال، ج ۱۲، ص ۹۴ و الصواق المحرقهٔ، ص ۱۸۶

ش۱۵۲- کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۲ـ۶۱۱، ح ۳۲۹۶۰

ش۱۵۳- نهج البلاغه، خطبه ۹۱، ترجمه سید جعفر شهیدی

ش۱۵۴- بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۳۲۱

ش۱۵۵- برخی از منابع اهل سنت، که این حدیث را نقل کرده اند، عبارتند از: کنزالعمال، ج ۱۲، ص ۱۱۱ ;المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۷ ;الصواعق المحرقهٔ، ص ۱۷۵ ;مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۳ ;الاصابهٔ، ج ۴، ص ۳۷۸ واسدالغابهٔ، ج ۶، ص ۲۲۴

ش۱۵۶- آل عمران: ۴۲

ش۱۵۷- برای نمونه، ر.ک: مجمع البیان، ج ۱ـ۲، ص ۷۴۶ـ۷۴۵ و الکشاف، ج ۱، ص ۳۶۲

ش۱۵۸- روح المعانی، ج ۳، ص ۱۳۷

ش۱۵۹- المیزان، ج ۳، ص ۲۰۵ (ترجمه فارسی، ص ۲۹۵)م

ش۱۶۰. دیوان محمد حسین غروی اصفهانی، ص ۴۰ـ۳۹

ش۱۶۱– الدرالمنثور، ج ۵، ص ۱۹۹

ش۱۶۲. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۴۱، همچنین ر.ک: الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸

ش۱۶۳. الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹

ش۱۶۴. علاوه بر حدیث ثقلین، احادیث معروفی همچون حدیث سفینه (مثل اهل بیتی مثل سفینهٔ نوح) و حدیث امان (اهل بیتی امان لامتی) نیز به روشنی بر مقصود دلالت می کنند. برای آگاهی از منابع این دو روایت و چگونگی دلالت آن ها بر عصمت اهل بیت، ر.ک: پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۳۲۸ـ۳۲۵

ش۱۶۵. برخی از منابع اهل سنت که با عبارت کم و بیش متفاوت این حدیث را نقل نموده اند، عبارتند از مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۶۶ ;سنن بیهقی، ج ۲، ص ۱۴۸ ;کنز العمال، ج ۱، ص ۱۸۹ـ۱۸۵ ;المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۸ ;خصائص امیرالمؤمنین، ص ۲۱ ;تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۴۲ ;صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۶ (کتاب فضائل الصحابهٔ; الدر المنثور، ج ۶، ص ۷ (ذیل آیه مودّت) و سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۲ (کتاب المناقب)م

ش۱۶۶. کنزالعمال، ج ۱۲، ص ۱۱۱. همچنین، ر.ک: المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۷ ;الصواعق المحرقه، ص ۱۷۵ ;مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۳ ;ذخایر العقبی، ص ۳۹ ;الاصابهٔ، ج ۴، ص ۳۷۸ ;اسد الغابهٔ، ج ۶، ص ۲۲۴ و میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۲۰۶

ش۱۶۷. روح المعانی، ج ۳، ص ۱۳۸ـ۱۳۷

ش۱۶۸– احزاب/۳۳

ش۱۶۹ـ چنانکه آلوسی، مفسر بزرگ اهل سنت (متوفای ۱۲۷۰ هـ ق)، پس از تلاش بسیار برای اثبات این مطلب که عصمت اهل بیت(علیهم السلام)را نمی توان از آیه تطهیر برداشت نمود، می گوید: «این، همه آن چیزی است که درباره این آیه شریفه – که فضیلت بزرگی را برای اهل بیت اثبات می کند – می توان گفت» ر.ک: روح المعانی، ج ۲۲، ص ۱۹

ش۱۷۰. مصنفات الشیخ المفید، ج ۶، (المسائل العکبریه)، ص ۲۷. همچنین ر.ک: منشور جاوید، ج ۵، ص ۲۹۳

ش۱۷۱. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۵۶. همچنین ر.ک: ج ۱۸، ص ۱۶، ج ۲۳، ص ۱۱۶، ج ۴۷، ص ۱۳۳ و ج ۶۳، ص ۳۹۷

ش۱۷۲. گویا در این سؤال این نکته مسلّم انگاشته شده که تطهیر تنها در مورد رفع آلودگی موجود به کار می رود و بر این اساس اگر اذهاب به معنای دفع باشد، با آن تنافی خواهد داشت. اما نوشتار حاضر نشان می دهد که موارد کاربرد هیچکدام از این دو واژه، به دفع ناپاکی های موجود اختصاص ندارد

ش۱۷۳. برخی از آیات دیگری که به روشنی، ادعای ما را به اثبات می رسانند، عبارتند از: بقره / ۲۵، عبس / ۱۴ و بیّنه / ۲

ش۱۷۴. واقعه / ۷۹

ش۱۷۵. برای نمونه، ر.ک: تفسیر البیضاوی، ج ۴، ص ۲۳۹ – ۲۳۸ ;الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۶۱ ;التفسیر الکبیر، ج ۲۹، ص ۱۷۰ و روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳۳

ش۱۷۶. مدّثّر / ۴

ش۱۷۷. تفسیر البیضاوی، ص ۳۴۳ و التفسیر الکبیر، ج ۳۰، ص ۱۶۹

ش۱۷۸. روح المعانی، ج ۲۲، ص ۱۷

ش۱۷۹– نهج البلاغه (ترجمه شهیدی) خطبه ۲۱۶، ص ۲۵۰ (با اندکی تصرف در ترجمه)م

ش۱۸۰– برای نمونه، ر.ک: بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۴۴ ;ج ۶۵، ص ۳۸۹ ;ج ۹۹، ص ۱۵۰ و ۱۷۸ و الکافی، ج ۱، ص ۲۰۳ـ۲۰۲

ش۱۸۱– بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۱۰۹ـ۱۰۸

ش۱۸۲– پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۲۳۹ـ۲۳۴

ش۱۸۳– نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹، ص ۲۰۶ همچنین، ر.ک: خطبه ۹۳، ص ۸۵

ش۱۸۴– همان، خطبه ۱۷۵، ص ۱۸۱

ش۱۸۵– ر.ک: بازخوانی قصه خلقت، ص ۱۱۵ـ۱۱۴

ش۱۸۶– ر.ک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۰۸ـ۱۰۷ ;شرح نهج البلاغه، ابن میثم البحرانی، ج ۴، ص ۴۸ و منهاج البراعهٔ، ج ۱۴، ص ۱۵۸

ش۱۸۷– اسراء: ۷۴ (ترجمه فولادوند)م

ش۱۸۸– یوسف: ۵۳

ش۱۸۹– ابراهیم: ۱۱

ش۱۹۰– ص: ۴۶ ;مریم: ۵۱ و یوسف: ۲۴

ش۱۹۱– ص: ۸۳ـ۸۲ (ترجمه خرمشاهی)م

ش۱۹۲– الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹ و ر.ک: ینابیع المودهٔ، ب ۷۷، ص ۴۴۵

ش۱۹۳– ر.ک: ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۳۴ ;من العقیدهٔ الی الثورهٔ، ج ۴، ص ۱۹۲ و عقیدهٔ الشیعه، ص ۳۲۸

ش۱۹۴– اسلام، بررسی تاریخی، ص ۱۴۳

ش۱۹۵– دین و جامعه، ص ۴۹۹

ش۱۹۶– ر.ک: عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۱۶۲ـ۱۵۳

ش۱۹۷– پژوهشی در عصمت معصومان، ص ۲۴۲

ش۱۹۸– شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۷۷ـ۳۷۶

ش۱۹۹– ر.ک: پژوهشی هایی درباره قرآن و وحی، ص ۴۱

ش۲۰۰– ر.ک: دین و جامعه، ص ۴۸۵

ش۲۰۱– بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۴۳۹ و ر.ک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۱۵۹

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره

الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳

۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام –: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹